

دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۱

مرتضی دامن پاک جامی^۲

منطقه آسیای مرکزی به دلیل سابقه ارتباطات فرهنگی و تمدنی و اهمیت ژئوپلیتیک آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره مورد توجه اهداف دیپلماسی اقتصادی ایران بوده است. اکنون ۲۵ سال از استقلال کشورهای این منطقه در مرزهای شمالی ایران می‌گذرد. در حالی که طی این مدت وجه غالب رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه متأثر از گفتمان ژئوپلیتیک و دارای وجهی عمل‌گرایانه و منفعت‌محور بوده است، دولت یازدهم نیز در چارچوب گفتمان اعتدال‌گرایی با اقتصادمحور اعلام کردن سیاست خارجی خود، توجه ویژه‌ای را به گسترش روابط اقتصادی با جمهوری‌های آسیای مرکزی معطوف داشته است. سوال اصلی مقاله این است که دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی در دوران پس از استقلال این کشورها چیست و علل و عوامل اولویت‌یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم در این منطقه کدام هستند؟ در پاسخ، فرضیه اصلی تحقیق این است که هر چند سیاست عمل‌گرایی برگرفته از گفتمان ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی در دو دهه گذشته به گسترش نسبی روابط اقتصادی ایران با کشورهای این منطقه منجر شده است، اما ماهیت تعامل‌گرا و توسعه‌محور گفتمان اعتدال‌گرایی دولت یازدهم و الزامات ناشی از اهداف سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، باعث اولویت‌یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم در آسیای مرکزی شده است. این نوشتار به دنبال آن است تا ضمن بررسی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی در دوره پس از استقلال این کشورها، جایگاه و اهمیت دیپلماسی اقتصادی را در سیاست خارجی دولت یازدهم در آسیای مرکزی ارزیابی و تحلیل نماید. روش نگارش این مقاله با توجه به ماهیت آن، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، دیپلماسی اقتصادی، دولت یازدهم، گفتمان اعتدال‌گرایی و سیاست خارجی.

^۱. نویسنده مسئول، استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Email: Jdehghani20@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: morteza.jami63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۲۴

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که در متون قدیمی با نام‌هایی چون ماوراءالنهر، میان رودان، ترکستان و یا بخشی از اوراسیای مرکزی^۱ شناخته می‌شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۲۹) در نامگذاری‌های کنونی، منطقه‌ای متشکل از پنج جمهوری نوظهور جدا شده از اتحاد شوروی (سابق) است. این منطقه آنگونه که بانک جهانی و برخی از کارشناسان مسائل منطقه عنوان کرده‌اند با نام «منطقه پهناور یا فراگیر آسیای مرکزی»^۲ یا با عناوین سیاسی مثل «آسیای میانه»^۳، «خاور نزدیک بزرگ»^۴ و «آسیای مرکزی بزرگ»^۵ نیز در ادبیات سیاسی معاصر جهان شناخته می‌شود. آسیای مرکزی، گذشته از سابقه و جایگاه فرهنگی و تمدنی دیرپای و اهمیت تجاری فراوان خود در گذرگاه شرق و غرب راه تاریخی ابریشم (تکمیل همایون، ۱۳۸۹: ۹۷) در قرون معاصر نیز از اهمیت ژئوپلیتیک زیادی برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار شده است. اهمیت منطقه آسیای مرکزی در دوران پس از استقلال را می‌توان از بازسازی مفهوم "بازی بزرگ"^۶ استنباط کرد که در قرن ۱۹ میان امپراتوری روسیه و انگلستان جریان داشته است. در «بازی بزرگ جدید» که از دهه ۹۰ میلادی آغاز گردید، رقابتی ژئوپلیتیک بین بازیگران مختلف برای به دست آوردن منابع انرژی و نفوذ در آسیای مرکزی به وقوع پیوسته است. چین، روسیه، آمریکا، ترکیه، ایران و اتحادیه اروپا از جمله بازیگران اصلی در منطقه به شمار می‌روند (مانستر و باسچ، ۱۳۹۴: ۱۱۲). در این میان، بررسی تأثیر تحولات منطقه آسیای مرکزی بر منافع ایران و تأثیر متقابل تحولات سیاست خارجی ایران بر مسائل منطقه و مناسبات دو جانبه حائز اهمیت و نیازمند توجه و بررسی است. از سوی دیگر، همزمان با این حادثه تاریخی، وقوع تغییر و تحولات شگرف دیگری در محیط عملیاتی داخل و خارج ایران نیز بستر و زمینه مناسب و مساعدی برای بهره‌برداری حداکثری ایران از این فرصت بی‌بدیل را مهیا کرد. در محیط داخلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۷ از سوی ایران و پایان گرفتن جنگ هشت ساله ایران و عراق، بازسازی کشور به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد که

^۱. Central Eurasia

^۲. Wider Central Asia

^۳. Middle Asia

^۴. Greater Near East

^۵. Greater Central Asia

^۶. Great Game

توسعه اقتصادی را در صدر اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در محیط نظام بین‌الملل نیز با فروکش کردن منازعه ایدئولوژیک میان دو بلوک شرق و غرب، جهان در غیاب یکی از دو قدرت موازنه‌گر دوران جنگ سرد وارد "دورانی از گذار" شد. دوران گذار به‌رغم اینکه با افزایش رقابت‌جویی‌ها، برخورد‌های نظامی و درگیری‌های شدید قومی و نژادی همراه بوده است (ظریف و دیگران، ۱۳۹۵: ۸)، اما فرصتی را نیز برای تشدید فرآیند جهانی‌شدن فراهم آورده تا کشورها با بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی در صحنه بین‌الملل برای افزایش رشد و توسعه اقتصادی خود یا پیشبرد دیپلماسی اقتصادی تلاش نمایند (موحدین، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹). در ایران نیز با اولویت یافتن مشارکت خارجی در برنامه‌های بازسازی و توسعه اقتصادی کشور، نقش وزارت امور خارجه برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی (یا دیپلماسی اقتصادی) مورد توجه واقع شد (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۲۵).

بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در قالب گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های پس از جنگ تا روی کار آمدن دولت یازدهم بیانگر این واقعیت است که این تحولات با توجه به تأثیر عوامل بر شمرده، امکان پیگیری اهداف مبتنی بر منافع ملی را در منطقه آسیای مرکزی فراهم کرده است. در نتیجه، سیاست خارجی ایران در منطقه بیشتر سمت‌گیری غیرایدئولوژیک پیدا کرد که مشخصه اصلی آن "عدم مداخله در امور داخلی این کشورها و گسترش همکاری اقتصادی" (Hoogland, 1994: 124) بوده و از دو الگوی "عمل‌گرایی و منطقه‌گرایی" پیروی کرده است (هانتر، ۱۳۹۲: ۳۱۶). در همین حال از مرداد سال ۱۳۹۲ دولت یازدهم با شعار اعتدال‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی سکان اداره امور کشور را در دست گرفت. این دولت هدف اصلی خود را در عرصه سیاست خارجی، تعامل موثر و سازنده معطوف به تأمین منافع متقابل با اقتصاد جهانی و اقتصاد محور کردن سیاست خارجی عنوان کرده است. در عرصه روابط منطقه‌ای نیز تأکید سیاست خارجی دولت یازدهم بر بازسازی و تقویت نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به ویژه در زمینه پیوندهای اقتصادی و سیاسی-امنیتی پایدار دو و چندجانبه است (ظریف، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳). لذا هر چند در دولت‌های گذشته اهمیت نقش و کارکرد دیپلماسی اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، اما به نظر می‌رسد، دولت یازدهم اولویت ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی خود به طور عام و در روابط با منطقه آسیای مرکزی به طور خاص قائل شده است.

سوال اصلی مقاله این است که دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی در دوران پس از استقلال این کشورها چیست و علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم در این منطقه کدام هستند؟ در پاسخ، فرضیه اصلی تحقیق این است که هر چند سیاست عمل‌گرایی برگرفته از گفتمان ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی در دو دهه گذشته به گسترش نسبی روابط اقتصادی ایران با کشورهای این منطقه منجر شده است، اما ماهیت تعامل‌گرا و توسعه‌محور گفتمان اعتدال‌گرای دولت یازدهم و الزامات ناشی از اهداف سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و هدف رفع تحریم‌های اقتصادی باعث اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم در آسیای مرکزی شده است. روش نگارش مقاله، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

چارچوب نظری

یکی از موضوعات و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است. در این میان، یکی از رهیافت‌های نظری مناسب برای تحلیل سیاست خارجی ایران، نظریه تحلیل گفتمان^۱ است. این نظریه، علاوه بر فائق آمدن بر ایرادات و اشکالات نظری رهیافت‌های اثبات‌گرا، دارای امتیازات نظری و روش‌شناسی دیگری نیز است که آن را برای تحلیل سیاست خارجی ایران مناسب می‌سازد.^۲ واژه گفتمان از واژه فرانسوی و لاتین به معنای گفت و گو^۳، محاوره و گفتار^۴ گرفته شده است (معصومی راد، ۱۳۹۳: ۲۸۳). رهیافت گفتمانی که در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی شکل گرفت، تحلیل گفتمان انتقادی^۵ نامیده می‌شود که حاصل تلاش فکری و نظری اندیشمندانی چون میشل فوکو^۶، ارنستو لاکلاو^۷، شانتال موفه^۸ و نورمن

^۱. Discourse Analysis

^۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد کاربرست نظریه تحلیل گفتمان نک به: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳ الف: ۱۱-۱۳.

^۳. Discours

^۴. Discursus

^۵. Critical Discourse Analysis

^۶. Michel Foucault

^۷. Ernesto Laclau

^۸. Chantal Mouffe

فیرکلاو^۱ می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۱). در این رهیافت، گفتمان به صورت یک مفهوم کلان تعریف و به کار گرفته می‌شود که فرآیندهای اجتماعی را شکل می‌دهد. در نتیجه، گفتمان نقش اساسی و بنیادی در تکوین و تأسیس هویت‌ها و باورهای اجتماعی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳ الف: ۱۳). میشل فوکو، گفتمان را دربرگیرنده نشانه‌های زبان شناسانه (گفتاری- نوشتاری) و نیز غیر زبان شناسانه (رفتاری- روانی) توصیف می‌کند که نه تنها زبان، بلکه کل حوزه اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و افزون بر ایجاد "رژیمی از حقیقت"^۲، آن را بر سوژه تحمیل می‌کند (Foucault, 1977: 185).

از نظر فوکو، زبان و گفتمان امری فراگیر و شامل است که خارج از آن نمی‌توان اندیشید و عمل کرد و حتی خود انسان تا حد زیادی مخلوق زبان است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۶). از دیدگاه ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، گفتمان‌ها تصور ما از حقیقت و جهان را شکل می‌دهند و فهم امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان حقیقت، تنها در درون ساخت‌های زبانی و گفتمانی امکان‌پذیر است (معصومی راد، ۱۳۹۳: ۲۸۵-۲۸۶) به نقل از (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵). به نظر این دو، همه چیز ماهیت گفتمانی دارد و در رابطه با دیگر اشیاء معنا می‌یابد. لاکلاو و موفه، عمل جمع‌آوری اجزاء و عناصر مختلف و قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر و کسب هویت جدید را مفصل‌بندی^۳ می‌نامند. در واقع، گفتمان همان کلیت ساختارمند و سازمان یافته حاصل از این عمل مفصل‌بندی حول یک دال مرکزی^۴ است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۴).

از بررسی آراء و اندیشه‌های نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان چند اصل مهم استخراج می‌شود. اول؛ بر مبنای نظریه گفتمان در هر جامعه دست کم دو یا سه گفتمان سیاسی در رقابت و تضاد و تقابل با یکدیگر وجود دارند که تلاش می‌کنند حقانیت و مشروعیت خود را اعتباری نوبخشند و موقعیت هژمونیک پیدا کنند (بختیاری، ۱۳۹۳: ۹۷). دوم؛ از آنجا که گفتمان‌ها حاصل مفصل‌بندی هویت‌های زبانی متمایز و سیال یا بازی‌های زبانی هستند لذا به مستمر مشمول عدم‌ثبات شکلی و ماهوی می‌گردند. در واقع، مفاهیم و گزاره‌ها در یک سلسله

^۱. Norman Fairclough

^۲. Correspondent Theory of Truth

^۳. Articulation

^۴. Nodal Point

مراتب منظمی به شکل درخت واره یا درخت انشقاقی^۱ آرایش می‌گیرند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳ الف: ۱۸-۱۹). براساس الگوی درخت گفتمانی دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور است؛ تغییرات در مفاهیم و عناصر فرعی (تغییر در گفتمان) و تغییرات در اصول حاکم بر یک گفتمان (تغییر از گفتمان). سوم؛ یکی از اصلی‌ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است که از آن به منازعه یا ضدیت گفتمانی^۲ تعبیر می‌شود. هدف از این معارزه گفتمانی دست یافتن به منزلت هژمونیک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹).

گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

گفتمان یکی از مفاهیم کلیدی برای جریان‌شناسی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور از یک سو و طبقه‌بندی دوره‌های مختلف دگرگونی در حاکمیت سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی از سوی دیگر به شمار می‌رود (قانع‌ی راد و صالحی امیری، ۱۳۹۳: ۳۳). به طور کلی در چارچوب گونه‌شناسی تلفیقی-تکمیلی گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این گفتمان‌ها از آغاز تاکنون به دو ابرگفتمان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی (یا انقلاب اسلامی) تقسیم می‌شوند. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال که بر سیاست خارجی دولت موقت حاکم بود تا برکناری بنی‌صدر در تیرماه ۱۳۶۰ ادامه یافت. مرکز ثقل این گفتمان منافع ملی ایران و اولویت داشتن آن بر مصالح اسلامی است. از این تاریخ به بعد یک تغییر از گفتمان حاصل شد و گفتمان کلان اسلام‌گرایی که بر پایه ایدئولوژی اسلامی (شیعه) و مصالح دینی استوار می‌گردد، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غلبه یافت که تا به امروز استمرار دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳ الف: ۲۵). در اثر تغییر و تحول درون گفتمانی در گفتمان اسلام‌گرایی نیز پنج خرده گفتمان آرمان‌گرایی، عمل‌گرایی مصلحت‌محور، صلح‌گرایی فرهنگ‌محور، اصول‌گرایی عدالت‌محور و اعتدال‌گرایی تولد یافته و به موقعیت هژمون رسیده‌اند. گفتمان‌های درون گفتمان اسلام‌گرایی در مورد اصول حاکم بر مفاهیم بنیادی اتفاق نظر دارند و تفاوت آنها در زمینه گزاره‌های انشقاقی و فرعی است. با حاکمیت

^۱. Tree of Division

^۲. Antagonism

هر یک از این گفتمان‌ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درون گفتمانی شده است.

براساس چارچوب مفهومی پیش گفته، می‌توان یک نوع گونه‌شناسی از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی نیز ارائه داد. بررسی ربع قرن رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی نشان می‌دهد که نقش‌آفرینی ایران در این منطقه به طور عمده در قالب سه هویت شکل گرفته است؛ ایران به عنوان یکی از محورهای تمدن اسلامی، ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن ریشه‌دار و در نهایت ایران به عنوان یک دولت-ملت مبتنی بر حفظ هویت و منافع (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۹). بر این اساس، سه گفتمان سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی قابل شناسایی است: (۱) گفتمان ایدئولوژیک، (۲) گفتمان فرهنگی و تمدنی، (۳) گفتمان ژئوپلیتیک. هر یک از این گفتمان‌ها، بر اصول و دقایق خاصی ابتناء یافته و مفاهیم و دال‌های سیاست خارجی را به صورت مختلفی تعریف و تبیین می‌کنند. بنابراین برای شناخت و توضیح رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، توصیف و فهم گفتمان‌های غالب در آن ضرورت دارد.

گفتمان ایدئولوژیک^۱ در چارچوب آرمان‌گرایی اسلامی قرار می‌گیرد که بر پایه ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است. از این منظر، قلمرو و سرزمین حکومت اسلامی، دارالاسلام است که آن را نسبت به امت اسلامی و کلیه مسلمانان متعهد و مسئول می‌سازد. منطق گفتمان ایدئولوژیک ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش برای صدور انقلاب و پی‌گیری اهدافی نظیر حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و اقلیت‌های شیعی در منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۲). اما در عمل، اتخاذ و اجرای سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان ایدئولوژیک با محدودیت‌ها و موانع متعددی روبه‌رو بوده است که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از؛ فقدان همبستگی اسلامی ناشی از اختلافات مذهبی در منطقه، فقدان اهرم‌ها و ابزارهای دینی ایران در آسیای مرکزی و سوءظن و بی‌اعتمادی رژیم‌های توتالیتار منطقه به اهداف و نیت انقلاب اسلامی ایران. اکثریت مردم منطقه آسیای مرکزی مذهب سنی دارند در حالی که نظام سیاسی ایران بر اساس اسلام مبتنی بر فقه شیعه اثنی عشری ایجاد شده است که نمی‌تواند، مبنای اسلام سیاسی در منطقه قرار گیرد (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۱). گفتمان ایدئولوژیک در عرصه عمل هرچند زمینه‌هایی را برای

^۱ Ideological Discourse

پویایی یافت، اما هرگز نتوانست به پارادایم مسلط و اصلی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شود. رویکرد ایران در قبال جنگ داخلی تاجیکستان و بحران قره‌باغ به روشنی گویای رویکرد غیرایدئولوژیک ایران در قبال تحولات آسیای مرکزی و قفقاز است (هانتر، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

دومین گفتمان سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، گفتمان فرهنگی - تمدنی^۱ است که بر پایه نقش و کارکرد مثبت و مؤثر فرهنگ، تمدن و دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی استوار است. در کانون گفتمان فرهنگی - تمدنی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، مفهوم و ایده "جهان ایرانی" یا ایران‌شهری قرار دارد. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی جهان ایرانی، عبارت هستند از: تاریخ و تجربه تمدنی، دین و مذهب مشترک و زبان و فرهنگ فارسی. قلمرو ایران فرهنگی نیز بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران سیاسی (کنونی) است. به گونه‌ای که جهان ایرانی، دولت - ملت‌های مستقل متعددی را در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس، بین‌النهرین و شبه قاره در بر می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

بر اساس این گفتمان، استقلال جمهوری‌های سابق شوروی باعث احیای بخش مهمی از جهان ایرانی در دهه پایانی قرن بیستم گردید. این تحول، ایران را قادر می‌سازد، خلاء هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را از طریق بازسازی و بازتولید هویت مشترک تاریخی و فرهنگی گذشته پر کند؛ اما برخلاف اعتقاد و انتظار قائلان گفتمان فرهنگی - تمدنی، اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر این گفتمان نیز از سوی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز با محظورات و نقدهای جدی روبه‌رو است. از جمله این که میراث مشترک فرهنگی مورد نظر ایران در آسیای شمال غربی به صورت متقابل تصدیق نگردیده و اغلب کشورهای منطقه هویت ملی خود را بر اساس زبان و نژاد تعریف کرده‌اند. با توجه به این دلایل، تلاش ایران برای پی‌ریزی و پی‌گیری سیاست خارجی فرهنگ محور نیز بستر و زمینه مناسبی در آسیای مرکزی نمی‌یابد و حتی می‌تواند واکنش بازدارنده کشورهای منطقه

^۱. Cultural – Civilizational Discours

را در پی داشته باشد. به عنوان مثال، توقف فعالیت‌های رسمی رایزنی فرهنگی ایران در ازبکستان در سال‌های اخیر در همین راستا قابل ارزیابی است.^۱

گفتمان ژئوپلیتیک^۲، سومین گفتمان ایران در آسیای مرکزی است که بر پایه مفاهیم و عناصر راهبردی و جغرافیایی قوام می‌یابد. ژئوپلیتیک، مفهومی برای توضیح نقش عوامل و عناصر جغرافیایی در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲). از نظر گفتمان ژئوپلیتیک، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز یک تحول و دگرگونی ژئوپلیتیک بنیادین در محیط جغرافیایی و امنیتی ایران به شمار می‌رود. این رویداد، ضمن ایجاد حوزه ژئوپلیتیک جدیدی در آسیای شمال غربی و دریای خزر برای ایران به مثابه از بین رفتن تهدید یک ابرقدرت باثبات پس از دویست سال و ظهور بازیگران بی‌ثبات و ناپایدار در شمال ایران محسوب می‌شود که نتیجه آن تهدیدهای امنیتی جدید است. این تغییر و تحولات، باعث شده تا سطح بازیگری و قدرت نقش‌آفرینی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸). جهت‌گیری‌های اصلی گفتمان ژئوپلیتیک را می‌توان در مواردی نظیر؛ مقدم شمردن منافع ملی ایران بر مصالح اسلامی، استفاده بهینه از عناصر و عوامل جغرافیایی و تحولات ژئوپلیتیک، اعتمادسازی، ثبات آفرینی، صلح‌سازی و همگرایی منطقه‌ای به منظور تامین منافع مشترک بر شمرد. بر مبنای سیاست خارجی برگرفته از اندیشه ژئوپلیتیک، بهره‌برداری بهینه از منابع جغرافیایی برای تحکیم قدرت ملی ایران امکان‌پذیر می‌شود. با وجود این، سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک با محدودیت‌ها و موانعی نیز روبه‌رو است که به آنها اشاره خواهیم کرد.

گفتمان اعتدال‌گرایی: ژئوپلیتیک و دیپلماسی اقتصادی

با آغاز به کار دولت یازدهم در ۱۳ مرداد ۱۳۹۲، خرده گفتمان دیگری موسوم به اعتدال‌گرایی در چارچوب گفتمان کلان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

^۱ به‌رغم وجود عناصر فراوانی از حضور و نفوذ فرهنگ ایرانی، دولت ازبکستان طی سال‌های پس از استقلال بدبینی خود را نسبت به اهداف فرهنگی و ایدئولوژیک ایران حفظ کرده و به همین دلیل سیاست محدود کننده‌ای را در مناسبات فرهنگی با ایران اتخاذ کرده است.

^۲ Geopolitics Discourse

ایران ظهور کرد. مهم‌ترین ویژگی گفتمان اعتدال‌گرایی، ایجاد تعادل و توازن بین آرمان و واقعیت از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی است. از این رو، گفتمان اعتدال‌گرایی را به بیان رئیس‌جمهور روحانی، می‌توان "آرمان‌خواهی واقع‌بینانه" نامید (روحانی، ۵ شهریور ۱۳۹۲). مطابق نظریه گفتمان این رهبران، جریان‌های گفتمانی مسلط هستند که مفاهیم یا دال‌های اصلی جریان پر نفوذ خود را به گفتمان تزریق می‌کنند. لذا دال‌هایی که در منظومه گفتمان حاکم قرار می‌گیرند، آنهایی هستند که از زبان و رفتار رهبران جریان حامی گفتمان بازنمود یافته و مورد قبول جامعه قرار می‌گیرند (بختیاری، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۱۰۸). بر این اساس انتخاب آقای روحانی به عنوان رئیس‌جمهور، گفتمان و به تبع آن رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم نیز گفتمان اعتدال تعریف شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۶).

در بحث مفهومی به طور کلی اعتدال به دو صورت سلبی و ایجابی تعریف می‌شود. در مفهوم سلبی، اعتدال به معنای نفی افراط و تفریط و پرهیز از این دو حد می‌باشد. در سیاست خارجی نیز بر همین اساس، اعتدال به معنای پرهیز از گفتمان‌های افراطی و تفریطی و نفی پادگفتمان‌های معارض آن یعنی گفتمان سازش و گفتمان ستیزش یا گفتمان آرمان‌گرایی احساسی و گفتمان واقع‌گرایی انفعالی تعریف می‌شود. همچنین، گفتمان اعتدال در معنای ایجابی و مثبت براساس مختصات، شاخص‌ها و عناصر مقوم آن تعریف می‌گردد. از بررسی مباحث و مفاهیم ارائه شده در این بخش در می‌یابیم که شاخص یا دال مرکزی و متعالی گفتمان اعتدال، «تعادل و توازن» است. همان‌گونه که رئیس‌جمهور نیز در برنامه پیشنهادی خود، اعتدال را به معنای "ایجاد توازن میان آرمان و واقعیت در مسیر جهت دادن واقعیات به سمت آرمان‌ها" (برنامه و اصول کلی دولت یازدهم، ۹۲/۵/۱۴) تعریف کرده است. براساس معنا و مفهوم ایجابی اعتدال و بر مبنای دال مرکزی گفتمان اعتدال که عناصر و دقایق گفتمان اعتدال‌گرایی حول آن مفصل‌بندی می‌شوند، می‌توان این عناصر و الزامات آن را در مناسبات داخلی و برقراری تعامل مؤثر و سازنده با جهان بیرون در مفاهیم و موضوعاتی مانند؛ عقل‌گرایی و خردورزی، واقع‌گرایی فعال، عدم تعهد تحول‌گرا، تعامل مؤثر و سازنده با جهان، توسعه‌گرایی متوازن، صلح طلبی مثبت، عدالت‌گرایی، تحول‌گرایی و چندجانبه‌گرایی متوازن تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک‌جامی، ۱۳۹۴: ۲۳).

در این میان، بررسی ماهیت عناصر و دقایقی مانند تعامل مؤثر و سازنده، توسعه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، می‌تواند تصویر روشن‌تری از اهمیت و جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی بر گرفته از گفتمان اعتدال‌گرایی را تبیین نماید. تعامل‌گرایی به عنوان یکی از عناصر کانونی و محوری گفتمان اعتدال‌گرایی به صورت متوازن و متعادل است به گونه‌ای که هم در محتوا و ماهیت تعامل با دیگران، تعادل و توازن وجود دارد و هم در چگونگی و قلمرو تعامل، توازن و تعادل برقرار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ب: ۲۱). لذا تعامل‌گرایی سازنده به دکتترین سیاست خارجی دولت یازدهم تبدیل شده است. از سوی دیگر، سیاست خارجی اعتدال‌گرا لزوماً توسعه‌گرا نیز می‌باشد. توسعه‌گرایی در سیاست خارجی به معنای اولویت یافتن توسعه اقتصادی و معیشت ملی در سلسله مراتب اهداف سیاست خارجی است به طوری که یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی اعتدال‌گرا به کارگیری سیاست خارجی و دیپلماسی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور و معیشت مردم است. علاوه بر این، توسعه‌گرایی به معنای توسعه و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های ملی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین منافع ملی است. در سیاست‌های کلی دیپلماسی اقتصادی مقاومتی نیز بر درون‌زایی به مفهوم استفاده از عوامل و ظرفیت‌های داخلی در توسعه اقتصادی کشور تأکید شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: الف: ۱۹۳).

چندجانبه‌گرایی متوازن و گسترش روابط با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز یکی دیگر از عناصر و دقایق گفتمان اعتدال در سیاست خارجی است که به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی اعتدال‌گرا اعمال می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ب: ۳۱). به طور کلی، مرور تحولات روابط ایران و آسیای مرکزی و بررسی گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های مختلف حاکی از آن است که سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در بیست و پنج سال گذشته در عمل از نتایج هر سه گفتمان ایدئولوژیک، فرهنگی - تمدنی و ژئوپلیتیک بهره گرفته است. با این تفاوت که دو گفتمان ایدئولوژیک و فرهنگی - تمدنی بیشتر به صورت پادگفتمان رقیب مطرح بوده‌اند. از این‌رو، گفتمان حاکم و مسلط بر سیاست خارجی ایران در این منطقه عملاً ژئوپلیتیک بوده است که از سوی دولت‌های مختلف ایران در سال‌های پس از استقلال جمهوری‌ها کمابیش دنبال شده است. گفتمان ژئوپلیتیک از سوی ناظران خارجی نیز با تعبیر مختلفی

مانند "سیاست دسته گل" ^۱ (Haliday, 1995)، "سیاست عمل‌گرایی" ^۲ (Hunter: 2003) و "پل اقتصادی" ^۳ (Hoogland: 1994) مورد بررسی قرار گرفته است.

همان‌گونه که اشاره شد، گفتمان ژئوپلیتیک مستلزم و متضمن عمل‌گرایی و اقدام براساس منافع ملی در سیاست خارجی ایران است. این موضوع در گفتمان اعتدال‌گرایی نیز با محور قرار دادن اقتصاد و توسعه‌گرایی متوازن در روابط با همه کشورها و مناطق از جمله آسیای مرکزی مورد توجه قرار گرفته است. لذا با بررسی و مقایسه عناصر و دقایق گفتمان‌های اعتدال‌گرایی و ژئوپلیتیک به ویژه توجه هر دوی آنها به موضوعات و مفاهیمی مثل منافع ملی، صلح طلبی و ثبات آفرینی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، توسعه‌گرایی، تعامل‌گرایی سازنده و همگرایی منطقه‌ای می‌توان نتیجه گرفت که نسبت و رابطه بین این دو گفتمان "این همانی و دربرگیرندگی است"، بدین معنی که بسیاری از عناصر و دقایق آنها با یکدیگر شباهت داشته و در عین حال خرده گفتمان ژئوپلیتیک در زیرگفتمان عام اعتدال‌گرایی قرار می‌گیرد که دامنه و برد آن عرصه کل جهان است. بنابراین با توجه به عناصر و الزامات مشترک گفتمان‌های ژئوپلیتیک و اعتدال‌گرایی، دولت یازدهم ناگزیر و نیازمند برقراری تعامل سازنده و هوشمندانه با اقتصاد جهانی و منطقه‌ای و توجه به روابط اقتصادی در مناسبات خارجی بوده و دستگاه دیپلماسی آن می‌بایستی با همکاری دستگاه‌های اجرایی کشور این وظیفه مهم را در دستورکار قرار داده و با جدیت دنبال نماید. در همین راستا در اصول و برنامه کلی دولت یازدهم و برنامه سیاست خارجی آن جایگاه ویژه‌ای برای دیپلماسی اقتصادی در نظر گرفته شده و اصل کلی در حوزه سیاست خارجی، "تعامل سازنده در روابط بین الملل" عنوان گردیده است به طوری که راهبرد "دیپلماسی اقتصادی" از طریق تعامل سازنده و مؤثر با دنیا به عنوان محور اصلی سیاست خارجی این دولت تعیین شده است (دهقانی فیروزآبادی، دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۲۸).

بر این اساس در برنامه پیشنهادی محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه نیز بر محور قرار دادن اقتصاد و توسعه ملی در روابط خارجی به عنوان یکی از اجزاء مهم راهبرد کلان

^۱. Flower Band Policy

^۲. Pragmatism

^۳. Economic Bridge

سیاست خارجی دولت تاکید گردیده و در راستای اقتصادمحور کردن سیاست خارجی، راهبردهای عملیاتی متعددی پیشنهاد گردیده‌اند (ظریف، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۶). از سوی دیگر، براساس اصول کلی و برنامه دولت یازدهم، اهداف کلان راهبردی در سیاست منطقه‌ای آن برای حصول به تعامل سازنده و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی نیز شامل اعتلای‌شان، موقعیت و اقتدار ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و ایرانی؛ افزایش نفوذ منطقه‌ای و جهانی و کاهش آسیب‌پذیری‌های کشور؛ ارتقای روابط و کاهش تنش‌ها و خصومت‌ها؛ کمک به توسعه پایدار و هدفمند کشور با مبنا قرار دادن اقتصادمحوری در سیاست خارجی تعیین گردیده‌اند. مهم‌ترین راهبردهای عملیاتی برای تحقق اهداف کلان راهبردی در حوزه دیپلماسی اقتصادی نیز عبارت هستند از؛ شناسایی، تقویت و تولید فرصت‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌های نسبی و توانمندی‌های کشور برای حضور فعال در عرصه منطقه‌ای (و جهانی) و اقتصاد محور کردن سیاست خارجی از طریق اتخاذ دیپلماسی مؤثر انرژی، افزایش فرصت‌های صادرات و جذب سرمایه‌گذاری و فناوری پیشرفته و استفاده از ظرفیت‌های ایران برای تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای در زمینه‌های حمل‌ونقل، انرژی، اطلاعات (برنامه و اصول کلی دولت یازدهم، ۹۲/۵/۱۴). به این ترتیب، بررسی برنامه‌های ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور و وزیر خارجه نشان می‌دهد که دولت یازدهم به دنبال آن است تا در روابط منطقه‌ای و جهانی، نقش عوامل اقتصادی را مورد توجه بیشتری قرار دهد و به همین دلیل سیاست خارجی خود را اقتصاد محور اعلام کرده است.

عوامل تأثیرگذار بر دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی

با توجه به مطالب پیش گفته، اکنون با این پرسش مواجه هستیم که چه عواملی باعث شده‌اند، اقتصادمحوری یا دیپلماسی اقتصادی به هدف اصلی سیاست خارجی ایران در این منطقه تبدیل شود؟ به طور کلی، یکی از مسائل عمده در روابط بین‌الملل، فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی کشورها به عنوان کنشگران اصلی سیاست جهانی است. در بین اکثر صاحب‌نظران این اتفاق نظر نسبی وجود دارد که منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌گردند و سیاست خارجی نتیجه دیالوگ و تعامل مابین داخل و خارج است (Northedge, 1969: 10). لذا برای فهم دقیق ماهیت و جایگاه موضوعات اقتصادی در سیاست خارجی ایران به ویژه دولت یازدهم بررسی

نقش عوامل تاثیرگذار داخلی و بین‌المللی بر رفتار سیاست خارجی آن ضروری است. با این حال باید توجه داشت که برخی از این عوامل به ویژه در سطح داخلی کمابیش ثابت بوده و تاثیرات مشابهی را بر سیاست خارجی ایران در ادوار مختلف برجای گذاشته و باعث استمرار آن شده اند، لیکن برخی دیگر از منابع و عوامل نیز متغیر بوده و تابع شرایط زمانی و مکانی و حوزه‌های موضوعی مختلف هستند و باعث تغییر و تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می گردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۸). به منظور درک بهتر این موضوع در ادامه به نقش مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر دیپلماسی اقتصادی ایران از جمله دولت یازدهم خواهیم پرداخت.

عوامل محیط داخلی؛ بدون شک، آنچه به لحاظ ساختاری و رفتاری، بیش از عناصر نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی هر دولتی در ایران از جمله دولت یازدهم تاثیر می‌گذارد، شرایط محیط داخلی است. اگر این گزاره عام را بپذیریم که "سیاست خارجی هر کشوری متأثر از سیاست داخلی و در تعامل با آن است" (Ibid, Northedge). در ایران نیز با وقوع انقلاب اسلامی، دگرگونی عظیمی در کشور ایجاد شد و سیاست خارجی آن نیز تحت تاثیر این شرایط با تغییرات عمده‌ای مواجه گردید. تاثیر این شرایط بر سیاست خارجی ایران را می‌توان ذیل موضوعاتی مانند؛ ویژگی‌های ژئوپلیتیک، الزامات ناشی از قوانین و اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه ملی و نقش سیاستمداران در سیاست خارجی مورد بررسی قرارداد. به نقش عامل اخیر یعنی تاثیر سیاستمداران و گفتمان حاکم در بخش تحلیل نظری پرداخته شد. در همین حال، دولت یازدهم نیز همانند هر دولت دیگری در ایران نمی‌تواند و نباید نسبت به نقش عوامل ژئوپلیتیک در تنظیم رفتار سیاست خارجی ایران بی‌تفاوت باشد. از سوی دیگر، الزامات ناشی از تحقق اهداف سند چشم‌انداز نیز هر دولتی در ایران از جمله دولت یازدهم را به همکاری و همگرایی اقتصادی با کشورهای منطقه ملزم می‌سازند. سند چشم‌انداز بیست ساله بازتاب اراده نخبگان و تصمیم‌گیران کلان کشور و برگرفته از فکر یا ایده ایران منطقه‌ای است که با هدف حفظ استقلال و اقتدار ایران و افزایش توانمندی‌ها و قابلیت‌های آن برای تبدیل شدن به قدرت برتر در عرصه‌های مختلف در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل؛ آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) طراحی شده است (سجادپور و نوریان، ۱۳۸۹: ۴۳). بدون تردید، تحقق هدف کانونی سند چشم‌انداز یعنی دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای، نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌های متناسب در هر دو

حوزه داخلی و خارجی است. در این میان، حوزه سیاست خارجی به عنوان حلقه وصل کشور به عرصه بین‌المللی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در چنین سیاست خارجی، اصل بر همکاری و تعامل در عرصه روابط بین‌الملل و بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات جهانی از جمله فناوری پیشرفته و امکانات مالی بین‌المللی می‌باشد. سیاست خارجی متناسب با این اصول را می‌توان سیاست خارجی توسعه‌گرا نام نهاد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۰). علاوه بر این، روی کار آمدن دولت یازدهم با ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری در بهمن ۱۳۹۲ همراه بود. بدین لحاظ نمی‌توان، بدون درک روشنی از اهداف اقتصاد مقاومتی، دیپلماسی اقتصادی دولت را نیز تبیین کرد. بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، وزارت خارجه را موظف می‌نماید در جهت "افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق سیاست‌های راهبردی و راه‌کارهایی نظیر؛ ظرفیت‌سازی برای مدیریت مؤثر روابط خارجی، تنوع بخشی و توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری با کشورهای منطقه و جهان؛ استفاده از دیپلماسی برای حمایت از اهداف اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای" تلاش نماید. نکته مهم اینکه چنانچه در سند چشم‌انداز مشاهده می‌شود، "منطقه آسیای مرکزی" یکی از مناطق زیرمجموعه آسیای جنوب غربی است که به عنوان منطقه هدف سند چشم‌انداز برای ترسیم جایگاه مطلوب کشور ترسیم شده است و این موضوع بیانگر اهمیت والای منطقه آسیای مرکزی نزد سیاستگذار ایرانی است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴ الف: ۲۸۷).

عوامل محیط بین‌المللی؛ در کنار عوامل محیط داخلی و سیاست‌های اعلام شده از سوی دولت یازدهم که ایران را به همکاری و تعامل با سایر کشورهای جهان وادار می‌سازد، ماهیت نظام بین‌الملل و منافعی که بازیگران مختلف آن دنبال می‌کنند، نیز در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی کشورمان تاثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. برخی از مهم‌ترین این عوامل که بر سیاست خارجی ایران از جمله در آسیای مرکزی تاثیر گذاشته و اغلب دولت‌های حاکم از جمله دولت یازدهم را به عمل‌گرایی و پیگیری منافع ملی هدایت کرده‌اند، شامل تحولات محیط ژئوپلیتیک ایران، شرایط دوران گذار نظام بین‌الملل، مناقشه بر سر پرونده هسته‌ای و جایگاه دیپلماسی اقتصادی در فضای جهانی شدن می‌باشند. در مورد تحولات محیط ژئوپلیتیک ایران باید گفت کشور ما در منطقه‌ای قرار گرفته است که در نیم قرن گذشته همواره در معرض تغییر و تحولات اساسی و آبستن رویدادهای شگرف بوده است. این تحولات، مبین این واقعیت است که هیچ

نقطه‌ای از دنیا تا این حد در معرض تنش و آشوب و دستخوش تغییرات بنیادین نبوده است (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۱۷).

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک قدرت مهم و تاثیرگذار در منطقه، نمی‌تواند و نباید نسبت به تحولات پیرامونی خود بی‌تفاوت باشد. هر دولتی و با هر گرایش و رویکردی که سکان اداره کشور را در دست داشته باشد، می‌باید در تحولات و رویدادهای منطقه نقشی مثبت و تاثیرگذار داشته و تامین منافع ملی را اولویت راهبردی رفتار منطقه‌ای خود قرار دهد. دولت یازدهم نیز بر همین اساس، یکی از راهبردهای کلان سیاست خارجی خود را "مشارکت فعال و هدفمند در تأمین ثبات و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای و مدیریت چالش‌ها و بحران‌های منطقه پیرامونی به منظور ارتقاء اعتبار منطقه‌ای و جهانی، تأمین امنیت ملی کشور قرار داده است" (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۴).

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های بارز نظام بین‌الملل کنونی، شرایط گذار یا انتقالی آن می‌باشد. دوران‌های گذار در گذشته اغلب با جنگ‌ها و رقابت‌های نظامی قهرآمیز قدرت‌های بزرگ همراه بوده است. اگرچه در دوره انتقالی جاری نیز رقابت‌ها با توجه به آثار و پیامدهای درازمدت آنها از شدت بیشتری برخوردارند، اما با توجه به تحولات در محیط تعامل جهانی و تغییرات در ماهیت قدرت و تنوع بازیگران، رقابت‌ها در این دوره در اشکال غیرسنتی صورت می‌پذیرد (ظریف و دیگران، ۱۳۹۵: ۸). در شرایط حاضر همه کنشگران جهانی صرف نظر از میزان قدرت خود، نگاه تجدیدنظرطلبانه به "وضع موجود" داشته و در پی شکل‌دهی به "وضع مطلوب" هستند تا از این طریق به حفظ موقعیت و یا دستیابی به سهم بیشتر و ارتقای جایگاه خود بپردازند. با توجه به این واقعیت که منابع غیرسنتی قدرت به ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای دارند، جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند از نقش برجسته‌ای در روابط بین‌المللی مخصوصاً در عرصه ارزشی، هنجاری و معنایی برخوردار گردد. ایران با توجه به جمعیت زیاد، وسعت خاک و قرابت‌های دیرینه فرهنگی و دینی با کشورهای منطقه، ظرفیت‌های بالایی برای اجرای طرح‌های همکاری جمعی و همگرایی منطقه‌ای دارد. به همین دلیل در اهداف سند چشم‌انداز و راهبردهای دیپلماسی اقتصاد مقاومتی بر اهمیت همگرایی‌های منطقه‌ای و استفاده از فرصت‌های چندجانبه‌گرایی در مناطق پیرامونی تاکید گردیده و دولت یازدهم نیز در راهبردهای کلان سیاست خارجی خود بر تقویت روند چندجانبه‌گرایی، ائتلاف‌سازی با

کشورهای همسو و مشارکت فعال در شکل‌دهی هنجارها و قواعد منطقه‌ای و جهانی براساس منافع ملی و ارزش‌های اسلامی تاکید ورزیده است (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۵).

در موضوع پرونده هسته‌ای، دولت یازدهم از جمله اهداف اصلی سیاست خارجی خود را "رفع تحریم‌های ظالمانه و غیرضرور و بازگرداندن تعاملات اقتصادی ایران با جهان غرب در مسیر عادی و سازنده قرار داده است" (همان، ۲۸-۲۹). در این راستا، خنثی‌سازی اهرم‌های آمریکا و متحدان آن در مدیریت روابط اقتصادی کشورها و نهادهای چندجانبه با ایران حائز اهمیت زیادی می‌باشد. به همین دلیل در چارچوب سیاست‌های راهبردی دولت یازدهم برای شکستن اجماع بین‌المللی علیه ایران، مذاکره مستقیم با آمریکا نیز در کنار گفتگوهای جدی و هدفمند با ۵+۱ در دستورکار قرار گرفت. این گفتگوها در گام اول به توافق موقت هسته‌ای ژنو در آذرماه سال ۱۳۹۲ و در نهایت توافق وین بر سر برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۲۴ تیر ۱۳۹۴ منجر گردید (دریایی، ۱۳۹۴: ۴). دستاوردهای این تفاهم، متضمن به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ایران در خاک خود، حفظ دستاوردهای هسته‌ای، رفع همه تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای و آغاز دوران جدیدی از همکاری و تعامل سازنده ایران با جهان می‌باشد (روحانی، ۱۳۹۴/۱/۱۴).

بنابراین، فضای پس از توافق هسته‌ای فرصت بی‌بدیلی را برای پیشبرد اهداف دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورده است. تحول و ارتقاء جایگاه دیپلماسی اقتصادی در فرآیند جهانی شدن نیز از دیگر عوامل تاثیرگذار محیط بین‌المللی بر رفتار بازیگران ملی می‌باشد. شواهد موجود در صحنه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که در فضای جهانی شده، عنصر اقتصادی به عاملی مسلط در روابط بین‌الملل تبدیل گردیده و کشورها بیش از گذشته سیاست خارجی خود را در جهت روبه‌رو شدن با نظام رقابتی اقتصاد جهانی مورد بازبینی قرار می‌دهند. تا آنجا که در خلال دو دهه گذشته، بسیاری از کشورها برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داده و مسئولیت‌های ویژه‌ای را در این مورد به دستگاه دیپلماسی اقتصادی خود محول کرده‌اند (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۵۷-۶۱). بنابراین، جهانی‌شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین بعد جهانی شدن به شمار می‌رود که با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، واقعیت‌ها و شرایط خاص خود را به بازیگران بین‌المللی و واحدهای سیاسی تحمیل می‌نماید. بدون تردید، فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی ایران نیز از جهانی‌شدن اقتصاد و

فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات کاملاً متأثر است. در جمع‌بندی این بحث باید گفت، اگرچه تقریباً همه دولت‌های پس از جنگ تحمیلی نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی را احساس کرده و این موضوع را در برنامه‌های سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داده اند، اما به نظر می‌رسد دولت یازدهم اولویت ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی معطوف داشته است که علاوه بر تاثیرپذیری از عوامل عام و نسبتاً ثابت داخلی و عوامل سیستمی به طور عمده برگرفته از گفتمان حاکم و اولویت‌های دستورکار این دولت است (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۷). به عبارت دیگر، برنامه‌های ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه بر اساس گفتمان اعتدال‌گرایی و در چارچوب هدف‌گذاری‌های ترسیم شده در اسناد کلان راهبردی کشور، متضمن آن است که دولت در سیاست خارجی نقش عوامل اقتصادی را مورد توجه بیشتری قرار دهد.

روابط اقتصادی ایران و آسیای مرکزی

مروری بر دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های گذشته؛ در راستای اهداف گفتمان ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اول پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرد توجه به همسایگان حوزه جنوبی شوروی سابق را با اتخاذ سیاست "نگاه به شمال" در دستورکار قرار دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در این مسیر، تأمین منافع اقتصادی بر بستری از مناسبات دوستانه سیاسی و فرهنگی دنبال گردیده است. قبل از اعلام استقلال این کشورها، وزیر امور خارجه وقت ایران از جمهوری‌های آسیای مرکزی بازدید کرد. با تسریع روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در دسامبر ۱۹۹۱، ایران جزو اولین کشورهایی بود که جمهوری‌های مستقل نوظهور را به رسمیت شناخت و تا اواسط سال ۱۹۹۲ سفارتخانه‌های خود را در اغلب این کشورها دایر کرد (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). ابتکارات دیپلماتیک ایران، زمینه همکاری عملی و سازنده بین ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی را گسترش داد و راه تماس‌های مستقیم و برقراری روابط رسمی را با آنها باز کرد. در فوریه ۱۹۹۲ (بهمن ۱۳۷۱) رهبران پنج جمهوری آسیای مرکزی، آذربایجان و افغانستان و دو کشور همسایه قدیمی ایران یعنی ترکیه و پاکستان به دعوت ایران با هدف عضویت این جمهوری‌ها در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و ارتقاء سطح همکاری‌ها در اولین نشست سران اگو در تهران شرکت کردند.

در حاشیه این اجلاس نشست غیررسمی سران کشورهای ساحلی دریای خزر نیز برگزار و ایران پیشنهاد غیرمترقبه خود را در زمینه تأسیس سازمان همکاری کشورهای ساحلی خزر ارائه کرد. از آن پس، علاوه بر توسعه همکاری‌ها در اکو و آغاز اولین گام‌ها برای همکاری در خزر، روابط دو جانبه ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز وارد مرحله جدیدی شد. سفرهای متعدد سران و مقامات عالی‌رتبه سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و ایران طی دهه ۹۰ میلادی منجر به امضای تعداد زیادی توافقنامه همکاری اقتصادی و تجاری گردید و ایران عزم خود را برای ارائه کمک‌های مالی و فنی و آموزش نیروی انسانی این کشورها مورد تأکید قرار داد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). حجم رفت و آمدها و تأکید بر همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای، الگویی جدید از رفتار سیاست خارجی ایران را به نمایش گذاشت که برخی از تحلیلگران مسائل منطقه از آن به "دوره عمل‌گرایی و همکاری" ایران در آسیای مرکزی یاد کرده‌اند (هرزیک، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

در زمینه روابط اقتصادی دوجانبه^۱ با توجه به میزان دوری و نزدیکی (جغرافیایی) کشورهای آسیای مرکزی با ایران، سطح مشترکات فرهنگی و تاریخی فی‌مابین و سیاست‌های حاکم بر این کشورها، نحوه و میزان همکاری با هر کدام از آنان نیز متفاوت بوده است. برای ایران در وهله اول، روابط با کشورهای همسایه و هم‌مرز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است. از این روی، نقش ترکمنستان و تا حدودی قزاقستان در اجرای طرح‌های مشترک حمل و نقل و ترانزیت برای اتصال کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی از طریق ایران بسیار حائز اهمیت است. علاوه بر این، قزاقستان و ترکمنستان کشورهای ساحلی دریای خزر محسوب می‌شوند و دارای ذخایر انرژی قابل توجهی هستند. لذا همکاری در زمینه سوآپ نفت و گاز با این دو کشور بخشی از دیپلماسی انرژی ایران را در منطقه تشکیل می‌دهد. تاجیکستان نیز، اگرچه فاصله جغرافیایی بیشتری با ایران دارد و از ظرفیت اقتصادی چشم‌گیری بهره نمی‌برد ولی زبان رسمی آن فارسی بوده و به همین لحاظ از اولویت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی ایران در زمینه‌های صدور خدمات فنی و مهندسی و اجرای طرح‌های مشترک در تاجیکستان همکاری نزدیکی دارند و طی دهه ۸۰ شمسی و سال‌های اولیه دهه ۹۰ شمسی طرح‌های سرمایه

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد روابط اقتصادی با جمهوری‌ها نک به: دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۶۳-۲۸۶.

گذاری بزرگ و کوچک زیادی را در تاجیکستان به اجرا در آوردند که از آن جمله می‌توان به سرمایه گذاری ۲۲۰ میلیون دلاری در ساخت سد و نیروگاه آبی سنگ توده و طرح ۳۱ میلیون دلاری ساخت تونل انزاب اشاره کرد. تا سال ۱۳۹۳ بیش از ۳۰۰ شرکت ایرانی در تاجیکستان فعال بودند.^۱ ازبکستان و ایران دارای مرز مشترک نیستند، اما ازبکستان پرجمعیت‌ترین کشور منطقه است و به همین دلیل بازار مناسبی برای صادرات کالاهای ایرانی محسوب می‌شود. در عین حال اشتراکات زیاد فرهنگی و تاریخی نیز بین دو کشور وجود دارد. این کشور در دو دهه گذشته رویکرد خود را به روابط با ایران به طور عمده به حمل و نقل ریلی محدود کرده و پنبه یکی از کالاهای مهم صادراتی ازبکستان است که از طریق راه آهن ایران به بازارهای جهانی ترانزیت می‌شود. قرقیزستان دورترین کشور آسیای مرکزی است که در مقایسه با سایر جمهوری‌ها، ضعیف‌ترین حلقه ارتباط اقتصادی با ایران را تشکیل می‌دهد.

همکاری‌های منطقه‌ای ایران و کشورهای آسیای مرکزی؛ وجه مهم دیگر روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی طی دوران پس از استقلال آنها، همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و همکاری‌ها در حوزه خزر و سازمان همکاری شانگهای است. اگرچه اگو طی دوران بیست ساله پس از گسترش نتوانسته انتظارات اعضای جدید برای تسهیل گذار از اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد آزاد و کاهش وابستگی‌های اقتصادی آنان به روسیه را برآورده سازد و اعضای بنیانگذار آن مانند ایران هم نتوانستند، یک بلوک قدرتمند مسلمان را ایجاد کنند، اما همپوشانی منافع گوناگون و متنوع کشورهای منطقه و وجود ظرفیت‌های فراوان برای همگرایی منطقه‌ای، همچنان کشورهای عضو را به نقش این سازمان به مثابه ابزاری مهم برای دستیابی به اهداف توسعه منطقه‌ای امیدوار نموده است. اگو اکنون به یک بلوک اقتصادی قدرتمند تبدیل شده که دارای حجم مبادلات تجاری برابر ۹۹۵ میلیارد دلار با جهان خارج (معادل ۲/۷ درصد کل تجارت جهانی) و تولید ناخالص داخلی معادل بیش از ۱۸۶۳ میلیارد دلار (۲/۵ درصد کل جهانی) در سال ۲۰۱۳ بوده است و با روند افزایشی رشد مثبت اقتصادی ایران، چشم انداز تبدیل شدن به یکی از مناطق دارای رشد اقتصادی بالا را پیش روی دارد (ECO Statistical Report, 2015:24-45). لذا نباید نگاهی یکسر بدبینانه به این سازمان داشت. اگو توانسته است، علاوه بر تدوین و تصویب اسناد پایه سازمان،

^۱. See: Iran and Central Asia, June 2014, Iran.ru, Available at: <http://eng.ru/news>

ده‌ها موافقت‌نامه مهم همکاری منطقه‌ای در حوزه‌های اولویت همکاری مثل موافقت‌نامه تجاری (اکوتا) و حمل و نقل ترانزیت را تهیه و به اجرا بگذارد و استراتژی‌های بخشی و زیربخشی همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های مختلف مانند؛ حمل و نقل، انرژی، صنعت و کشاورزی، محیط زیست بهداشت و توریسم را نهایی و به تصویب اجلاس وزرای مربوط برساند (عباسی اشلقی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۲: ۸۸). اکو همچنین موفق شده است، روند همکاری‌های منطقه‌ای را در بالاترین سطوح (سران و وزراء) نهادینه و پی‌گیری کند. برای ایران، اکو به دلایل متعددی نه یک انتخاب که یک گزینه اجتناب ناپذیر برای دستیابی به اهداف توسعه ملی و منطقه‌ای به ویژه اهداف سند چشم‌انداز و راهبردهای اقتصاد مقاومتی است. علاوه بر این با توجه به اولویت‌های سیاست خارجی اقتصادمحور دولت یازدهم و امکان استفاده از همکاری‌های منطقه‌ای به عنوان یک بازدارنده موثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور در مقابل تهدیدهای فزاینده خارجی، استفاده از سازمان‌هایی مثل اکو برای کمک به تحقق اهداف ژئوپلیتیک کشور و ائتلاف‌سازی برای مقابله با فشارهای خارجی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است (همان، ۹۱-۹۲). اکو تنها سازمان اقتصادی بین‌الدولی مستقر در خاک جمهوری اسلامی ایران است که از طریق نقش محوری و تعیین کننده ایران، برنامه‌های خود را به جلو می‌برد. لذا دولت یازدهم می‌باید به همکاری‌ها در اکو به عنوان یک راهبرد ملی نگاه کرده و تقویت آن را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد.

در مورد همکاری‌ها در دریای خزر نیز باید گفت که هر چند پیشرفت‌هایی در این زمینه صورت گرفته و به ویژه در زمینه حفظ محیط‌زیست دریای خزر، حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع آبی، آب و هواشناسی و غیرنظامی کردن دریا توافقات اساسی حاصل شده است، اما مساله رژیم حقوقی و چگونگی بهره‌برداری و طرح‌های انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی از مباحث بسیار مهم و پیچیده‌ای است که همچنان حل‌نشده مانده است. برآیند کلی این وضعیت در راستای منافع بلند مدت ایران در بهره‌برداری از منابع این پهنه آبی نیست (سال‌نامه امنیت ملی، ۱۳۹۳: ۶۵۴). با توجه به توافقات دو و چند جانبه کشورهای ساحلی در سال‌های گذشته به نظر می‌رسد ایران آخرین کشور ساحلی است که نظر چهار کشور دیگر در مورد استفاده از خط منصف را نمی‌پذیرد زیرا در این صورت سهم آن از دریا کاهش خواهد یافت (Peyraus and Ibraimov, 2010: 90). ایران همچنین به دنبال عضویت در سازمان همکاری شانگهای است و با آن که عضویت ناظر این سازمان را در

سال ۲۰۰۵ به دست آورده است به دلیل ملاحظات برخی از اعضاء هنوز نتوانسته به عضویت کامل آن در آید و لذا عملاً نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های آن مشارکت کند.

روابط اقتصادی ایران و آسیای مرکزی در دولت یازدهم؛ همان‌گونه که اشاره شد، طی سال‌های گذشته تحریم‌ها به مانعی جدی در مسیر توسعه اقتصادی کشورهای دوست در منطقه به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز با ایران تبدیل شده بود، اما به‌رغم استمرار چالش‌های ناشی از شرایط تحریم و تلاش رقابتی منطقه‌ای ایران برای گسترش نفوذ خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه، دولت یازدهم کوشید با توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و نیز تقویت دیپلماسی عمومی، بخشی از آسیب‌های وارد شده به مناسبات ایران و کشورهای منطقه را جبران کرده و تصویر جدیدی از "ایران در حال گذار از تحریم" را برای دولت‌ها و ملت‌های آسیای مرکزی ترسیم کند. در این رابطه، تحرک جدیدی برای تحکیم و تقویت مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی آغاز گردید. حضور رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در دو اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای (سپتامبر ۲۰۱۳ در بیشکک و سپتامبر ۲۰۱۴ در دوشنبه) و نیز سفرهای دوجانبه به کشورهای قزاقستان و تاجیکستان در شهریور ۱۳۹۳، ترکمنستان در اسفند ۱۳۹۳ و قزاقستان و قرقیزستان در دی سال ۱۳۹۵ به موازات حضور دیگر مقامات ارشد سیاسی، اقتصادی و دفاعی ایران در کشورهای منطقه، بخشی از دیپلماسی جدید ایران در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود. در این بین، افتتاح خط آهن گرگان- اینچه برون- آلماتی موسوم به "خط آهن شرق دریای خزر"^۱ با حضور روسای جمهور سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و ایران در آذر ۱۳۹۳ و توافق برای از سرگیری طرح سوآپ نفت خزر که در دوره دولت قبلی تعطیل شده بود را باید از جمله طرح‌های مهم جدید اقتصادی ایران در ارتباط با آسیای مرکزی دانست. اهمیت اجرای این قبیل طرح‌های ترانزیتی از این جهت حائز اهمیت است که علاوه بر تأمین منافع ملی و منطقه‌ای، بر تقویت مسیر شرقی- غربی در نقطه مقابل مسیر شمالی- جنوبی مورد نظر آمریکا تأکید دارد (سال نمای امنیت ایران، ۱۳۹۳: ۶۵۹).

در این میان، شتاب چشمگیر روند تقویت روابط اقتصادی ایران با کشورهای قزاقستان و ترکمنستان در سال‌های پس از روی کار آمدن دولت یازدهم حاکی از تمایل

^۱ . طول این خط آهن حدود ۹۲۵ کیلومتر است که ۸۰ کیلومتر آن در خاک ایران، ۷۰۰ کیلومتر در ترکمنستان و ۱۴۵ کیلومتر در خاک قزاقستان قرار دارد و آلماتی را از طریق ترکمنستان و ایران به خلیج فارس متصل می‌سازد.

جدی طرفین برای گسترش روابط در دوران پساتحریم و جبران فرصت‌های از دست رفته است. در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ روسای جمهور ایران و قزاقستان ۱۰ بار و ایران و ترکمنستان ۵ بار در پایتخت‌های یکدیگر یا سایر مناسبت‌ها با هم ملاقات کرده‌اند^۱ که به خوبی اهمیت روابط آنها را توضیح می‌دهد. قزاقستان به ویژه پس از انتخاب دکتر روحانی، رویکرد فعال و پویایی را در روابط با ایران در عرصه‌های مختلف به ویژه اقتصادی در پیش گرفته است. ایران و ترکمنستان نیز در جریان سفر روحانی به عشق آباد در اسفند ۱۳۹۳ هیجده سند همکاری را امضاء کردند و با برگزاری چهاردهمین نشست کمیسیون مشترک اقتصادی برای دستیابی به رقم ۶۰ میلیارد دلار مبادلات تجاری طی ۱۰ سال آینده هدف گذاری نمودند. روابط با سه کشور دیگر آسیای مرکزی یعنی ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان نیز روند رو به رشدی را از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم و دستیابی ایران به توافق هسته‌ای با کشورهای ۱+۵ شاهد بوده است. روسای جمهور هر سه کشور با همتای ایرانی دیدار و کمیسیون‌های مشترک اقتصادی فی‌مابین پس از سال‌ها وقفه در سال‌های اخیر برگزار شده‌اند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که با پی‌گیری سیاست تعامل‌سازنده و مؤثر از سوی دولت یازدهم در روابط با کشورهای مختلف جهان از جمله آسیای مرکزی و با توجه به کاهش فشارهای تحریمی ناشی از توافق هسته‌ای که همسایگان شمال ایران برخلاف برخی از همسایگان جنوبی از آن استقبال کرده‌اند، اکنون ایران فرصت طلایی برای گسترش حضور خود در مناطق پیرامونی به دست آورده است (Weitz, 2015).

حجم مبادلات تجاری ایران و کشورهای منطقه نیز پس از روند کاهشی سال‌های پایانی دولت دهم در دوره پس از توافق هسته‌ای مجدداً در فرآیند بهبود قرار گرفت. به طوری که در سال ۱۳۹۴ به حدود ۵/۳ میلیارد دلار رسید. با توجه به آمار ارائه شده در جدول (۱)، ایران مجدداً جزو ۱۰ شریک اول تجاری قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان قرار گرفت. سیاست منطقه‌ای دولت روحانی به دنبال آن است تا در دوره پساتحریم، عقب‌ماندگی ایجاد شده در زمینه گسترش ظرفیت‌های تجارت و سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی را جبران نماید. هر چند برجام به طور رسمی و قانونی بسیاری از موانع توسعه ارتباطات اقتصادی خارجی ایران را از سر

^۱. گزارش توجیهی کشورهای ترکمنستان و قزاقستان، اداره دوم مشترک المنافع وزارت امور خارجه، خرداد ۱۳۹۵. همچنین نک به: گزارش سفر روحانی به قزاقستان و قرقیزستان، ایرنا، دی ۱۳۹۵.

راه برداشته، اما کشورهای غربی هنوز از وارد شدن به تعاملات کامل و همه جانبه با ایران احتیاط می کنند. در چنین فضایی، تعریف برنامه های کلان اقتصادی با محوریت همسایگان بهترین راهبردی است که ایران می تواند در پیش بگیرد. حوزه همسایگان شمالی از بهترین موقعیت برای این منظور برخوردار است (عزیزی، ۱۳۹۵).

جدول (۱): مبادلات تجاری کشورهای آسیای مرکزی با ایران (میلیون دلار)

نام کشور	حجم کل تجارت	صادرات ایران	واردات ایران	توضیحات
قزاقستان	۱۱۵۰	۲۱۵	۲۱۴	ایران جزو ده شریک اصلی تجاری
ترکمنستان	۳۷۰۰	۱۰۰۰	۲۷۰۰	افزایش تجارت به ۶۰ میلیارد دلار در ۱۰ سال آتی / ایران چهارمین شریک تجاری
تاجیکستان (۱۳۹۳)	۲۰۰	۱۷۰- ۱۵۰	۲۳	-روند کاهشی در سال های ۹۴-۱۳۹۱ -ایران جزو پنج شریک اول تجاری
ازبکستان	۲۵۰	۱۰۳/۸	۱۴۰/۵	توافق برای افزایش به یک میلیارد دلار
قرقیزستان	۴۱	۳۷	۴	ایران جزو ده شریک اصلی تجاری نیست

منبع: وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴

دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی؛ در مدت بیش از دو دهه پس از استقلال جمهوری ها باید اذعان کرد که اقدامات و ابتکارات دیپلماتیک ایران در رابطه با کشورهای مذکور ضمن رفع تردیدها و ابهامات در رابطه با اهداف واقعی ایران در منطقه، زمینه همکاری های عملی و سازنده بین ایران و همسایگان شمالی را فراهم ساخت. علاوه بر این، رقابت با ترکیه بر سر افزایش نفوذ منطقه ای متوقف گردیده، نقش روسیه به عنوان ضامن امنیت و ثبات در منطقه به رسمیت شناخته شده و تلاش ایران برای احیای پیوندهای فرهنگی - تاریخی در منطقه به عنوان یک تهدید تلقی نشده است (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۳۴۸).

با بررسی روابط اقتصادی دوجانبه و طرح های متعدد راهبردی اقتصادی ایران در منطقه بایستی اذعان کرد که مجموعه اقدامات ایران به ویژه در زمینه توسعه روابط اقتصادی با آسیای مرکزی طی مدت بیش از دو دهه پس از استقلال کشورهای منطقه قابل توجه بوده

است. به طوری که ایران در پاسخ به نیازهای انبوه جمهوری‌ها به خصوص در سال‌های اولیه پس از استقلال اقدامات گسترده‌ای را در زمینه تأمین نیازهای فوری (مثل سوخت، برق و کالاهای اساسی)، کمک به نوسازی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، توسعه راه‌های مواصلاتی و اتصال آنها به خطوط شبکه حمل و نقل ریلی و جاده‌ای ایران و اعطای اعتبارات مالی انجام داد. در واقع، اگرچه فعالیت‌های اقتصادی ایران در مقایسه با انتظارات اولیه طرفین، چشمگیر نبوده، اما از یک روند صعودی و رو به جلو تبعیت کرده است. در این رابطه، حجم مناسبات تجاری ایران با کشورهای منطقه در یک دوره ۲۵ ساله از حدود ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ به ۴ میلیارد در سال ۲۰۰۵ و حدود ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسید که (به‌رغم سیر نزولی در سال‌های پایانی دولت دهم) بیانگر افزایشی ۱۳ برابری نسبت به سال‌های اول پس از فروپاشی می‌باشد (Kozhanov, 2012:8). این رقم مجدداً در سال‌های پس از روی کار آمدن دولت یازدهم در وضعیت بهبود قرار گرفت و به ۵/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۴ رسید. علاوه بر این، مشارکت ایران در احداث طرح‌های اقتصادی و عمرانی چون سد دوستی، خط آهن سرخس-تجن-مشهد و خط آهن ترانزیتی شرق دریای خزر از جمله مهم‌ترین تحرکات اقتصادی ایران در سطح منطقه آسیای مرکزی طی سال‌های اخیر به شمار می‌رود که نقش مهمی در تسهیل روند صادرات انرژی و کالا از کشورهای منطقه به بازارهای جهانی ایفا کرده است (کالچی، ۱۳۹۴الف: ۱۲۶).

با این حال باید اذعان کرد به‌رغم این که طی سال‌های دهه ۹۰ میلادی و پس از آن روابط دو جانبه ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی روند رو به رشدی داشته، میزان مبادلات اقتصادی در مقایسه با سایر رقبا در حدی نبوده که بتوان از رشد چشمگیر روابط اقتصادی سخنی به میان آورد (سنایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). مقایسه جایگاه ایران با دو کشور چین و روسیه و حتی ترکیه در میان شرکای تجاری کشورهای آسیای مرکزی بهتر می‌تواند این شرایط نامناسب را نشان دهد. آمار نشان می‌دهد، ایران در بهترین وضعیت روابط رتبه ششم تا هشتم را در میان شرکای صادراتی قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان در سال ۲۰۱۰ داشته است (Peyramous and Ibraimov, 2010:90). با کاهش روند مبادلات تجاری در پی تشدید تحریم‌های هسته‌ای در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱ شمسی) تنها موقعیتی که ایران در مناسبات تجاری با کشورهای آسیای مرکزی به دست آورد، رتبه پانزدهم شرکای تجاری قرقیزستان بود. به عبارتی؛ در سال پایانی عمر دولت دهم، ایران هیچ سهم و جایگاهی در بین ۲۰ شریک مهم

تجاری سایر کشورهای آسیای مرکزی نداشته است. در حالی که چین و روسیه به طور عمده در بین سه شریک اول تجاری و ترکیه در زمره ده شریک اصلی تجاری کشورهای آسیای مرکزی قرار داشته‌اند. این موضوع به خوبی فاصله قابل ملاحظه چین، روسیه و ترکیه با ایران را در حوزه روابط اقتصادی با منطقه آسیای مرکزی نشان می‌دهد (کالجی، ۱۳۹۴ الف: ۱۲۸). با این حال انتظار می‌رود در دوره پساتحریم ایران بتواند روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه بازبینی و راه‌های جدید توسعه تجارت را جستجو نماید.

چالش‌ها و موانع پیش‌روی

همان‌گونه که در بررسی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی ملاحظه شد، دولت یازدهم نیز همانند دولت‌های قبل از خود برای پیشبرد سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک با محدودیت‌ها و موانعی رو به رو است که با وجود کوشش‌های فراوان مانع از دستیابی ایران به جایگاه مطلوب و مورد نظر خود به ویژه در عرصه مناسبات اقتصادی در این منطقه شده است. بدون شناخت و ارزیابی دقیق از این محدودیت‌ها و تأثیر آنها بر سیاست خارجی ایران در منطقه و چاره‌جویی برای مقابله با آنها نمی‌توان به موفقیت دیپلماسی اقتصادی ایران در آینده نیز امیدوار بود. به طور کلی، محظورات و محدودیت‌های پیش روی گفتمان سیاست خارجی ژئوپلیتیک-اعتدال‌گرای ایران در آسیای مرکزی را می‌توان به دو دسته سیاسی-راهبردی و اقتصادی-فنی تقسیم کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). مهم‌ترین محدودیت‌های سیاسی-راهبردی شامل نقش (بازدارنده) عامل سیاست خارجی آمریکا علیه ایران در سطح منطقه و جهان و چالش‌های سیاسی-امنیتی کشورهای منطقه و مهم‌ترین موانع اقتصادی-فنی شامل مشکلات اقتصادی داخلی ایران و نقش رقابت‌های اقتصادی-تجاری سایر کشورها با ایران هستند.

مشکلات سیاسی-امنیتی کشورهای آسیای مرکزی؛ با گذشت ۲۵ سال از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، امروزه اگرچه کشورهای مذکور شرایط سخت سال‌های اولیه پس از استقلال به ویژه در زمینه اقتصادی و اجتماعی را تا حدود زیادی پشت سر گذاشته‌اند، اما وضعیت عمومی منطقه از نظر سیاسی-امنیتی و اقتصادی همچنان ناپایدار، مبهم و پیچیده است. ادامه حضور رهبران اقتدارگرا و غیردموکراتیک که بیش از حاکمیت ملی، نگران منافع شخصی و حفظ حکومت خود هستند به عنوان چالشی در برابر سیاست

خارجی ایران در منطقه خودنمایی می‌کند که تأثیر آن را در مناسبات فعلی ایران با تاجیکستان شاهد هستیم.^۱ از سوی دیگر، معضلات امنیتی موجود در منطقه بسیار جدی است. قاچاق مواد مخدر، مسائل زیست محیطی، ناامنی در افغانستان و تهدید تروریسم از جمله این معضلات هستند. ضعف همکاری بین جمهوری‌ها در این مسائل - به‌رغم فعالیت ترتیبات امنیتی مثل سازمان همکاری شانگهای و امنیت دسته جمعی^۲ - باعث ایجاد زمینه مساعد برای رشد افراط‌گرایی شده است (Nagandra, 2005:124). لذا کشورهای منطقه با مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و منطقه‌ای درگیر هستند که بدون توجه به آنها نمی‌توان نسبت به توسعه روابط در زمینه‌های مختلف خوش بین بود.

نقش بازدارنده عامل سیاست خارجی آمریکا؛ به اذعان اکثر تحلیلگران مسائل آسیای مرکزی، سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در دو دهه گذشته به صورت مؤثری تحت تأثیر رفتار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است و کشورهای این منطقه تا حد زیادی در شکل‌گیری روابط خود با ایران متأثر از فشارها و سیاست‌های غرب به ویژه آمریکا در برابر ایران بوده‌اند. به همین دلیل، ایران به‌رغم در پیش گرفتن سیاستی سازگارپذیر و سازنده در قبال کشورهای آسیای مرکزی، نتوانسته است از فواید جغرافیایی و مزایای فرهنگی و تمدنی خود در منطقه به خوبی استفاده کند (هانتز، ۱۳۹۲: ۳۲۶). این فشارها به ویژه در عرصه مناسبات اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی تأثیرات زیادی را بر جای گذاشت. به طور کلی، رویکرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به روشنی گویای یک خط سیر ثابت در اصول سیاست خارجی همراه با تغییر و تحول به اقتضای شرایط است که برآیند آن اتخاذ رویکردهای متفاوت از سوی دولت‌های مختلف آمریکا طی دو دهه گذشته در قبال ایران و آسیای مرکزی بوده است. در حالی که دولت‌های کلینتون و جرج دبلیو بوش در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸ روند اقدامات خصمانه علیه ایران را با تصویب قوانین متعدد و اجرای سیاست‌های ضدایرانی مثل دکترین مهار دوگانه^۳، قانون تحریم نفتی ایران و لیبی موسوم به

^۱. به دنبال سرکوب حزب نهضت اسلامی تاجیکستان از سوی امام علی رحمان و اعتراض ایران نسبت به این موضوع و متعاقباً دعوت از محی الدین کبیری برای شرکت در کنفرانس وحدت اسلامی در تهران در سال ۱۳۹۴، روابط سیاسی دو کشور به سردی گرائید و این موضوع روند همکاری اقتصادی آنها را نیز با محدودیت‌هایی مواجه ساخته است.

^۲. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

^۳. Dual Containment

داماتو^۱، سیاست خطوط لوله^۲، تصویب "استراتژی راه ابریشم"، قرار دادن ایران در محور شرارت^۳ و کشاندن موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد استمرار بخشیدند به قدرت رسیدن مجدد دموکرات‌ها به رهبری باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ نیز به‌رغم شعار تغییر نتوانست، رویه سنتی فشار و تحریم علیه ایران را تغییر دهد. دولت اوباما هرچند از رویکردهای نظامی‌گری و تهدید به حمله نظامی علیه ایران فاصله گرفت و از انجام مذاکرات با ایران بر سر برنامه هسته‌ای استقبال کرد، اما همانند جرج بوش ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد و بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های اقتصادی یک جانبه علیه ایران را اعمال نمود. با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و حاکمیت گفتمان اعتدال‌گرایی در عرصه سیاست خارجی ایران، روابط ایران و آمریکا نیز وارد مرحله جدید و در عین حال پیچیده‌ای شد که گفتگوهای مستقیم در خصوص مسائل هسته‌ای را به همراه داشت. مذاکرات ایران و کشورهای ۵+۱ پس از ۲۰ ماه مذاکرات سخت و فشرده منجر به دستیابی به توافق جامع هسته‌ای در قالب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ شد. با این حال، اختلافات طرفین بر سر نحوه انجام تعهدات خود در چارچوب توافق هسته‌ای و نیز رویکردهای متفاوت دو کشور در قبال مسائل خاورمیانه موجب شده تا روابط تهران-واشنگتن نتواند از زیر سایه سنگین اختلافات و دیوار بلند بی‌اعتمادی خارج شود. در منطقه آسیای مرکزی نیز رویکرد اصلی دولت اوباما با اولویت بخشی به تحولات افغانستان به ویژه پس از خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی و اعضای ناتو از این کشور در پایان ۲۰۱۴ دنبال شد. علاوه بر این، دولت اوباما توجه جدی‌تری به "طرح آسیای مرکزی بزرگ" کرد که به موجب آن پنج کشور منطقه آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و هند را به عنوان یک منطقه واحد و یکپارچه ژئوپلیتیک و اقتصادی تحت عنوان "منطقه آسیای مرکزی و جنوبی"^۴ تعریف می‌کرد. همچنین دولت اوباما در مقاطع مختلف خواستار پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به روند تحریم‌ها علیه ایران شد و نسبت به نقض تحریم‌های بین‌المللی و وزارت خزانه داری آمریکا علیه ایران به دولت‌های منطقه هشدار داد (کالچی، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۱-۲۲۷).

^۱ Iran and Libya Sanction Act

^۲ Pipeline Politics

^۳ Axis of Evil

^۴ South and Central Asia

از سوی دیگر، اقدامات دولت اوپاما و مجلس نمایندگان این کشور در دوره پس از توافق هسته‌ای برای اعمال فشار بر ایران و حتی تمدید ۱۰ ساله قانون تحریم ایران (آیسا) که در دسامبر ۲۰۱۶ دوره سی ساله آن به پایان رسید، تردیدها و حتی اعتراض ایران را در مورد بدعهدی آمریکا و عدم انجام تعهدات خود براساس برجام افزایش داده است. این در حالی است که دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا با اتخاذ مواضع افراطی در برابر توافق هسته‌ای و تهدید به پاره کردن آن و همچنین با چینش تیم سیاست خارجی و امنیتی ضدایران، آینده توافق هسته‌ای و در نتیجه اجرای مؤثر آن را به ویژه برای دولت یازدهم که به شدت نیازمند آثار ملموس و عملی رفع تحریم‌ها است با ابهامات زیادی مواجه ساخته است. این مسأله می‌تواند بر نحوه کارکرد دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در عرصه روابط خارجی از جمله در آسیای مرکزی تأثیر گذاشته و تحقق برنامه‌های پیش بینی شده را با مشکل مواجه سازد. لذا هرچند نمی‌توان علت تمام ناکامی‌های ایران در منطقه آسیای مرکزی را به سیاست‌های آمریکا نسبت داد، اما بدون تردید یکی از مهم‌ترین دلایل عدم پیشبرد مؤثر سیاست خارجی ایران در این منطقه به ویژه در حوزه اقتصادی را باید نتیجه سیاست‌های آمریکا در منطقه دانست که در تمامی دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه با هدف تضعیف جایگاه و نقش ایران در منطقه آسیای مرکزی با جدیت دنبال شده است.

نقش و تأثیر رقابت منطقه‌ای ایران؛ همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، منطقه آسیای مرکزی در اولین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به کانون رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر موقعیت و منابع (انرژی) این منطقه تبدیل شد. تا آن جا که طی دو دهه گذشته نحوه تعامل و یا تقابل این قدرت‌ها بخش مهمی از بازی بزرگ جدید را در منطقه شکل داده است. در این میان، رقابت بین ایران و ترکیه از یک سو و رقابت و تعامل بین ایران، روسیه و چین از سوی دیگر در کنار تقابل سیاست‌های ایران و آمریکا و هم پیمانان آن در منطقه، طیف وسیع و متنوعی از اهداف و موضوعات مرتبط با این منطقه را در بر گرفته‌اند. در مورد جایگاه روسیه در عرصه اقتصادی منطقه باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه در مقطع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سطح وابستگی اقتصادی کشورهای این منطقه به مسکو بین ۲۵ تا ۴۵ درصد بود (کولایی، ۱۳۷۶: ۵۴)، اما در سال‌های پایانی دهه ۹۰ میلادی با اکتشاف و بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه و دسترسی به بازارهای جدید از وابستگی اقتصادی و تجاری جمهوری‌ها به روسیه تا حدود زیادی کاسته شد. از سوی دیگر،

ورود بازیگران جدید مثل آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، ایران و ترکیه به منطقه آسیای مرکزی موجب شد کشورهای این منطقه با بهره‌گیری از افول قدرت روسیه، سیاست تنوع بخشی به شرکای اقتصادی خود را پی بگیرند (کالچی، ۱۳۹۴: ب: ۱۱۴). چین از جمله کشورهایی است که بیشترین بهره را از توسعه مناسبات اقتصادی با آسیای مرکزی برده است. در حالی که حجم مناسبات اقتصادی و تجاری چین با کشورهای منطقه در دهه ۹۰ میلادی در سطح نسبتاً پایینی قرار داشت و در سال ۲۰۰۰ به زحمت به یک میلیارد دلار می‌رسید در سال ۲۰۱۳ به رقم ۵۰ میلیارد دلار رسید که رشد ۵۰ برابری را نشان می‌دهد، تا جایی که اکنون این کشور با کنار زدن روسیه به شریک اول تا سوم اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است (همان: ۴۱ و ۱۱۵). در حوزه انرژی نیز حجم سرمایه‌گذاری و مبادلات انرژی چین و کشورهای آسیای مرکزی از رقم ۴۶۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به حدود ۴۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید و در سال ۲۰۱۳ بیش از نیمی از گاز وارداتی چین از این منطقه تأمین شد (Fazilov and Chen, 2014).

در مجموع، شرایط به گونه‌ای است که اکنون چین به مهم‌ترین خریدار انرژی آسیای مرکزی و قوی‌ترین منبع تأمین مالی طرح‌های نفت و گاز این منطقه تبدیل شده است (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۴۰). این موضوع به مانند زنگ خطری برای دیپلماسی انرژی ایران در منطقه که در سال‌های گذشته تحت تاثیر فشارهای تحریمی قرار گرفته بود. از نکات شایان توجه در رابطه با خیزش و برتری اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی، اقدامات پکن در چارچوب طرح "یک کمربند، یک راه"^۱ است که برنامه‌های وسیعی را برای احیاء جاده ابریشم و پیوند زدن اقتصاد خود با اقتصادهای غرب آسیا و اروپا از طریق آسیای مرکزی به اجرا گذاشته است. ترکیه دیگر رقیب منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی و قفقاز از همان اولین روزهای پس از استقلال کشورهای منطقه در تلاش برآمد تا در سایه پیوندهای فرهنگی و زبانی و حمایت غرب از موقعیت خود به عنوان تنها دولت سکولار مسلمان استفاده کند و به الگویی برای نظام سیاسی و اقتصادی کشورهای جدید تبدیل شود. حاصل این تحولات، رقابت روزافزون میان دو کشور برای نفوذ و اثرگذاری بر جمهوری‌های تازه استقلال یافته بوده است. هرچند در این رقابت جویی‌ها اثرات منفی بر روابط دو جانبه آنها نیز بر جای گذاشت (هانتز، ۱۳۹۲: ۲۹۸-۳۰۰).

^۱. One Belt, One Road (OBOR)

اتحادیه اروپا از جمله دیگر بازیگران فعال در آسیای مرکزی است که طی دو دهه گذشته طرح‌های اقتصادی دو و چندجانبه مختلفی را در این منطقه اجرا کرده است. طرح کریدور حمل و نقل اروپا- قفقاز- آسیا موسوم به تراسیکا^۱ را باید مهم‌ترین برنامه اقتصادی اروپا در منطقه دانست که هدف آن ایجاد یک مسیر ترانزیتی سریع میان اروپا و آسیای مرکزی است و در چارچوب آن برنامه‌های همکاری متعددی با کشورهای منطقه به اجرا در آمده است. همچنین در زمینه همکاری‌های انرژی و انتقال منابع نفت و گاز منطقه به اروپا می‌توان به برنامه اینوگیت^۲ اشاره کرد. در همین حال، عربستان نیز که با همراهی برخی از کشورهای عرب خلیج فارس در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حضور فعالی را در منطقه آسیای مرکزی به ویژه در زمینه تأسیس مدارس دینی و حمایت از گروه‌های سلفی از خود نشان داد با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رشد افراط‌گرایی در منطقه که انگشت اتهام را به سمت عربستان نشانه رفت، مسیر حمایت‌های مالی از این کشورها در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی را برای گسترش نفوذ خود و جلوگیری از نفوذ ایران در پیش گرفته است. این تلاش‌ها در دوران پس از توافق هسته‌ای ایران تشدید گردیده است. به عنوان مثال، طبق گفته معاون وزیر خارجه عربستان در سفر به تاجیکستان در سال ۲۰۱۳ این کشور تاکنون ۱۹۰ میلیون دلار با همکاری بانک توسعه اسلامی در تاجیکستان سرمایه‌گذاری کرده و ۷۵ میلیون دلار به بخش بهداشت و آموزش آن کمک کرده است. سفرهای روسای جمهور تاجیکستان و ترکمنستان به ریاض و کویت در سال ۱۳۹۴ توافق برای اعطای وام به این کشورها را به دنبال داشت. عربستان همچنین به دنبال سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی قزاقستان برای تأمین نیازهای غذایی خود است. بدون تردید اینگونه تلاش‌ها می‌تواند، نشانه‌هایی از ایجاد زمینه برای مقابله با حضور و نفوذ ایران تلقی شود که پیامدهای سیاسی و اقتصادی زیان باری را به همراه خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین این پیامدها را باید تقویت حضور و نقش‌آفرینی دشمنان منطقه‌ای ایران به ویژه رژیم صهیونیستی در منطقه آسیای مرکزی دانست. رژیم صهیونیستی در سایه حمایت‌های بی‌دریغ واشنگتن تاکنون در سه کشور ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان سفارت خود را افتتاح نموده و با دو کشور دیگر منطقه نیز دارای روابط سیاسی است. این رژیم ضمن امضای پیمان همکاری امنیتی و دفاعی با قزاقستان، پیوندهای اقتصادی خود را نیز در این منطقه افزایش داده است. این اقدامات با

^۱. Transport Corridor Europe- Caucasus-Asia (TRACECA)

^۲. INOGATE- International Energy Cooperation Programme

توجه به نوع رویکرد رژیم صهیونیستی، قطعاً در راستای منافع و امنیت ملی ایران نخواهد بود (بهشتی پور، ۴ تیر ۱۳۹۲).

در مجموع، روند تحولات منطقه آسیای مرکزی حاکی از آن است که در دهه ۹۰ میلادی فدراسیون روسیه نقش محوری و برتر را در عرصه اقتصادی این منطقه داشت و به واسطه شرایط نامناسب اقتصادی کشورهای منطقه در عمل تبدیل به شریک اول اقتصادی و تجاری آنها شد. این روند از سال ۲۰۰۰ به بعد، تغییرات قابل توجهی کرد و چین به دلیل رشد اقتصادی چشمگیر خود و نیاز روزافزون به منابع انرژی منطقه، توانست بازارهای اقتصادی آسیای مرکزی به ویژه منابع انرژی آن را به تسخیر درآورد. سایر رقبای منطقه‌ای ایران نیز هریک اهداف اقتصادی خود را در این منطقه دنبال می‌کنند و در مواردی مثل رژیم صهیونیستی و عربستان مستقیماً تضعیف حضور ایران در منطقه را نشانه گرفته‌اند.

نقش موانع و محدودیت‌های داخلی؛ چهارمین چالش پیش روی دیپلماسی اقتصادی

ایران در آسیای مرکزی، نقش موانع و محدودیت‌های داخلی در دستیابی به اهداف آن در منطقه است. بخش مهمی از دلایل موفقیت اندک اقتصادی ایران را در منطقه باید نتیجه عدم برنامه‌ریزی صحیح، منجسم و درازمدت، نبود پیوند مناسب میان بخش‌های اقتصادی با دستگاه دیپلماسی، عدم حمایت لازم و مؤثر از بخش خصوصی و عدم حمایت‌های کافی و مستمر از سوی بانک‌های عامل و نهادهای مالی و اعتباری کشور دانست. مشکل مهم دیگر در روابط ایران با منطقه آسیای مرکزی فقدان هماهنگی و نگرش سیستمی بین نهادهای فعال در روابط خارجی است. در حالی که وزارت خارجه از جایگاه راهبردی این منطقه در سیاست خارجی و نقش آن در پیشبرد اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی کشورمان سخن می‌راند، نهادهای اجرایی و اقتصادی تسهیلات لازم را برای عملیاتی کردن سیاست‌های تدوینی در سطوح جهانی و منطقه‌ای فراهم نمی‌آورند. یکی دیگر از مشکلات اصلی در رابطه با آسیای مرکزی، وجود ابهام در جایگاه ژئوپلیتیک آن در منطقه پیرامونی ایران است (باقری مقدم، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵). فقدان یک راهبرد بلند مدت ملی در رابطه با آسیای مرکزی موجب گردیده تا رفتار بخش‌های مختلف اقتصادی کشور در این منطقه تابع سلیقه‌های مدیریتی و تصمیمات غیرتخصصی

گردد. یکی از مصادیق این موضوع نحوه برخورد وزارت نفت با مسأله سوآپ نفت^۱ منطقه دریای خزر است. پس از استقلال کشورهای منطقه و کشف منابع قابل توجه نفت و گاز در دریای خزر، دولت ایران در چارچوب رویکرد ژئوپلیتیک در تلاش بر آمد تا کشور را به مسیر اصلی ترانزیت این منابع به بازارهای جهانی تبدیل کند. به همین دلیل برنامه سوآپ نفت کشورهای حوزه خزر با سرمایه‌گذاری قابل توجه در دولت‌های سازندگی و اصلاحات برای احداث خط لوله نکا- تهران از سال ۱۳۷۶ عملیاتی شد. این خط لوله که با ظرفیت نهایی انتقال ۳۷۰ هزار بشکه نفت در روز برای تغذیه پالایشگاه‌های تهران و تبریز طراحی شده است در سال‌های اوج طرح سوآپ روزانه بیش از ۱۵۰ هزار بشکه نفت کشورهای منطقه را منتقل کرد. اما طرح مذکور به‌رغم منافع اقتصادی و استراتژیک با تصمیم مسئولان نفتی دولت دهم متوقف شد^۲ و خسارات فراوانی به کشور وارد کرد. اقدام وزارت نفت دولت احمدی نژاد در توقف سوآپ در حالی بود که علاوه بر منافع متعدد سیاسی و استراتژیک در مدت ۱۳ سال سوآپ (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹) بیش از ۲۵۴ میلیون بشکه نفت از حوزه خزر به نکا و سپس پالایشگاه‌های تهران و تبریز منتقل شد. این مقدار سوآپ درآمد ارزی معادل ۸۸۰ میلیون دلار را نصیب کشور کرد (خبرگزاری مهر، ۳ شهریور ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از یک سو امکان ارتباط مستقیم ایران با جمهوری‌های تازه استقلال یافته را فراهم ساخت. اما از سوی دیگر، خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه و جهان پس از اضمحلال شوروی، منجر به تشدید نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و تبدیل آن به چالش جدیدی برای اجرای سیاست‌های منطقه‌ای ایران گردید. با این حال، ایران براساس مجموعه‌ای از شرایط و الزامات که در بخش‌های مختلف این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، گفتمان ژئوپلیتیک را به عنوان چارچوب سیاست خارجی عمل‌گرای خود در آسیای مرکزی

^۱. در برنامه سوآپ نفت، ایران با استفاده از تأسیسات بندر نکا نفت را از قزاقستان، ترکمنستان و روسیه در دریای خزر دریافت و به مصرف پالایشگاه‌های تهران و تبریز می‌رساند. در مقابل، به همان میزان نفت در جزیره خارک به مشتریان این کشورها تحویل می‌گردد (نک به: دامن پاک جامی، ۱۳۸۷: ۹۱).

^۲. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد این روند کاهش یافت و سرانجام نیز با دستور میرکاظمی وزیر نفت دولت دهم در سال ۱۳۸۹ این طرح متوقف شد. وی ادامه طرح سوآپ را خیانت به کشور توصیف کرد (تقوایی نیا، ایراس).

انتخاب کرد. گفتمانی که از سوی همه دولت‌های حاکم بر ایران در دوران استقلال جمهوری‌ها از جمله در چارچوب گفتمان اعتدال‌گرایی دولت یازدهم دنبال گردیده و بر پایه آن، ایران در صدد برآمده تا با توجه به موقعیت برجسته جغرافیایی، توانمندی‌ها و زیرساخت‌های فنی و اقتصادی و تجربیات فراوان در زمینه خدمات فنی و مهندسی، ضمن توجه به بازار مصرف بزرگ منطقه برای تولیدات خود به محور ترانزیت کالا و منابع انرژی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی تبدیل شود. در حوزه روابط اقتصادی نیز سیر تحولات روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ۲۵ سال گذشته نشان می‌دهد که این روند، اگر چه مطلوب و ایده‌آل نبوده و سیاست خارجی عمل‌گرای ایران در قبال این منطقه نتوانسته به هدف اصلی مورد نظر- یعنی تبدیل شدن ایران به شریک اصلی اقتصادی این کشورها- دست‌یابد، اما دستاوردهای حاصله طی این سال‌ها چندان هم ناامیدکننده نبوده و موفقیت‌های نسبی حاصل گردیده است. با این وجود، سطح مناسبات اقتصادی ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی در مقایسه با کشورهای رقیبی چون روسیه، چین و ترکیه بسیار پایین است. علاوه بر موانع و محدودیت‌های خارجی مثل تحریم‌ها، مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران و عدم اتخاذ یک راهبرد هدفمند و منسجم در چارچوب دیپلماسی اقتصادی نقش مهمی در کاهش مناسبات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای منطقه داشته است.

در دوره دولت یازدهم با دستیابی ایران به توافق هسته‌ای با قدرت‌های جهانی و فضای مثبت پساتحریم، فرصتی دوباره برای تحکیم و گسترش روابط با کشورهای منطقه آسیای مرکزی در چارچوب گفتمان اعتدال‌گرایی به عنوان امتداد طبیعی گفتمان ژئوپلیتیک فراهم گردیده است. با این حال، سوال اصلی همچنان این است که با توجه به موانع و محدودیت‌های داخلی و روند تحولات و پویای‌های کنونی منطقه، دولت یازدهم چگونه می‌خواهد با بهره‌گیری از فضای مناسب پساتحریمی، اهداف دیپلماسی اقتصادی خود را در آسیای مرکزی دنبال نماید؟ همان‌گونه که اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای این منطقه فاقد یک استراتژی بلند مدت بوده است (باقری مقدم، ۱۳۹۴: ۸۸). اگرچه سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، گویای آن است که سیاستگذاران ایرانی به منطقه آسیای مرکزی در چارچوب جغرافیایی وسیع‌تر آسیای جنوب غربی و حوزه همسایگان توجه خاصی نشان داده‌اند، اما آن چه در عمل طی مدت بیش از دو دهه گذشته به وقوع پیوسته است، حکایت از عدم منزلت و جایگاه راهبردی آسیای مرکزی در سیاست خارجی ایران

است. بنابراین، تدوین یک سند جامع، شفاف و فرادستی سیاست خارجی که موارد مهم و بنیادینی چون جایگاه منطقه آسیای مرکزی و همچنین قفقاز و خزر و ترتیبات منطقه‌ای مثل اکو و سازمان همکاری شانگهای و نیز اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی ایران در قبال این مناطق و سازمان‌ها را مشخص کرده باشد، اصلی‌ترین موضوع سیاست خارجی ایران دولت یازدهم در آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌رود. نکته مهم در آماده‌سازی این سند ملی، نقشی است که می‌باید برای همه دستگاه‌ها و مراکز داخلی در تدوین و اجرا در نظر گرفت. از سوی دیگر در سند جامع راهبردی سیاست خارجی ایران برای آسیای مرکزی می‌باید جایگاه ویژه‌ای برای دیپلماسی اقتصادی قائل بود. توجه به این موضوع از آن رو حائز اهمیت است که آسیای مرکزی یکی از مناطق زیرمجموعه منطقه آسیای جنوب غربی مورد توجه سند چشم‌انداز بیست ساله است.

موضوع بعدی، امکان همکاری بین ایران و رقبای منطقه‌ای آن در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و به عبارتی، اتخاذ رویکرد تعاملی با کشورهای مثل روسیه، چین و ترکیه در عرصه اقتصادی در منطقه است. هرچند این امر کاملاً طبیعی است که اهداف و منافع اقتصادی این کشورها در منطقه همسویی کاملی نداشته باشد، اما در شرایط کنونی که از یک سو سیاست‌های آمریکا و اروپا در خاورمیانه، قفقاز و شرق اروپا منافع سه قدرت منطقه‌ای ایران، چین و روسیه را به یکدیگر نزدیک کرده است و از سوی دیگر، ارائه طرح‌های اقتصادی آمریکا مثل طرح آسیای مرکزی بزرگ و استراتژی راه ابریشم جدید حذف و یا کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی هر سه کشور در منطقه آسیای مرکزی را در دستور کار قرار داده است، زمینه‌های قابل توجهی برای همکاری آنها در سطح منطقه به ویژه در عرصه اقتصادی بوجود آمده است. علاوه بر آمریکا، کشورهایی چون چین، ترکیه و اتحادیه اروپا نیز چند سالی است که در صدد ارتقاء جایگاه ترانزیتی و اقتصادی خود با مستمک قرار دادن موضوع احیای جاده ابریشم برآمده‌اند و هر کدام طرح‌هایی را در این زمینه تعریف کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد، ایران بتواند برای مقابله با طرح‌های تضعیف‌کننده آن از سوی آمریکا و افزایش تعامل و همگرایی با رقبای منطقه‌ای و همچنین کمک به بازسازی و توسعه اقتصادی هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، محوریت یک ابتکار عمل منطقه‌ای حول موضوع جاده ابریشم را با هدف احیای جایگاه تاریخی و جغرافیایی خود در پیش بگیرد و طراحی یک سازوکار همکاری منطقه‌ای مثل "اتحادیه اقتصادی کشورهای راه ابریشم" (کالجی، ۱۳۹۴ الف: ۴۳۱) یا "اتحادیه

همکاری‌های اقتصادی آسیای غربی و مرکزی" را دنبال نماید. این سازوکار منطقه‌ای می‌تواند همه کشورهای واقع در مسیرهای تاریخی راه ابریشم و ادویه نظیر: ایران، چین، هند، آسیای مرکزی، افغانستان، عمان، عراق، سوریه، ترکیه، کشورهای قفقاز، روسیه و برخی از کشورهای اروپایی را در برگیرد و به موازات جایگاه محوری ایران در کریدورهای شمال- جنوب و تراسیکا، نقش و جایگاه مهم این کشور را در مسیر شرقی- غربی راه تاریخی ابریشم نیز احیا کند. در طرح "یک کمربند، یک راه"، ایران به عنوان یکی از کریدورهای شش‌گانه در مسیر شرق به غرب انتخاب شده است. اما در صورت هرگونه تعلل و تردید برای همکاری در این طرح، توسط همسایگان شمالی خود دور زده خواهد شد. در هر حال به نظر می‌رسد که ایران با همکاری برخی از کشورهای منطقه نخستین گام‌ها را در مسیر تشکیل چنین اتحادیه‌ای برداشته‌اند. پس از اقدامات ایران برای گسترش دسترسی همسایگان شمالی به بازارهای بین‌المللی از طریق احداث مسیر راه آهن شمالی- جنوبی مشهد- سرخس- تاجن و مسیر شرقی دریای خزر و پیوستن به کنفرانس قلب آسیا^۱، امضای موافقتنامه تأسیس "دالان حمل و نقل و گذرنامه بین‌المللی چابهار"^۲ بین ایران، هند و افغانستان در خرداد ۱۳۹۵، امکان دسترسی هند را از طریق ایران و افغانستان به آسیای مرکزی و روسیه و متقابلاً اتصال آسیای مرکزی، افغانستان و روسیه به هند را از طریق بندر چابهار ایران فراهم می‌کند (روزنامه ایران، ۶ خرداد ۱۳۹۵). به این ترتیب، چابهار به مرکز ترانزیت کالا و انرژی و تجارت منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. افزایش سرمایه‌گذاری ایران و هند برای توسعه امکانات بندری چابهار ظرف ۱۰ سال آینده به هند این امکان را می‌دهد تا وارد روابط نزدیک اقتصادی با ایران، افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی شده و حتی از طریق کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال- جنوب^۳ که ایران و روسیه نیز در آن عضویت دارند، تجارت خود را با اروپا افزایش دهد زیرا این مسیر برای هند در مقایسه با مسیر کانال سوئز ۴۰ درصد کوتاه‌تر و ۳۰ درصد ارزان‌تر خواهد بود (Ramachandra, 2014).

هم‌اکنون با گذشت ۲۵ سال از تشکیل جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و حضور مستمر، اما پرفراز و نشیب ایران در این منطقه، اکنون وقت آن رسیده است که نگاهی نو به این

^۱. Heart of Asia Conference

^۲. Chabahar International Transport and Transit Corridor

^۳. International North- South Transport Corridor (INSTC)

منطقه ایجاد شود. این نگاه مستلزم آن است که ایران با بازبینی واقعیت‌ها و مطالعه رفتارهای خود و رقبا، نسبت به بهبود و ارتقاء جایگاه خود در عرصه مناسبات اقتصادی و تجاری منطقه از طریق تدوین یک راهبرد همه جانبه و بلندمدت اقدام نماید. حمایت مؤثر و هماهنگی دستگاه‌های مختلف با وزارت امور خارجه، گام نخستین و پیش شرط موفقیت دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در آسیای مرکزی است. از سوی دیگر، ایجاد مرکز یا ستادی برای هماهنگ کردن سیاست‌ها و نهادهای فعال در منطقه و مقابله با موازی کاری و حتی خنثی کردن اعمال یکدیگر به دلیل بخشی نگری ضروری است (بهشتی پور، ۲۶ تیر ۱۳۹۲). نقطه مطلوب برای اجرای یک دیپلماسی اقتصادی مؤثر آن است که مجموعه بخش‌های دولتی و خصوصی در چارچوب یک برنامه جامع و هدفمند، هدف گسترش نفوذ اقتصادی ایران را در یک بازار هدف مهم مثل آسیای مرکزی به اجرا بگذارند.

منابع و مأخذ

- آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی (تیر ۱۳۹۳)، دستورالعمل دیپلماسی اقتصاد مقاومتی.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوسیتی چی، تهران: انتشارت مرکز اسناد انقلاب.
- اصول و برنامه کلی دولت یازدهم (۱۳۹۲)، خبرگزاری خانه ملت، ۱۳۹۲/۵/۱۴، قابل دسترسی در: www.icana.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۴/۱۰/۱۸.
- امیراحمدیان بهرام (۱۳۸۳)، "تعامل فرهنگی ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
- باقری مقدم، غلامرضا (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی، تهران: نشر وزارت خارجه.
- بختیاری، پژمان (۱۳۹۳)، "گفتمان اعتدال: دال‌هایی که می‌آیند" در: اعتدال در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی، جلد ۱ به کوشش: محمدمبین قانع‌ی راد و سیدرضا صالحی امیری، تهران: نشر تیسرا.
- بشیری، عباس (۱۳۹۳)، "گفتمان اعتدال: گذری بر آراء و اندیشه‌های دکتر روحانی، تهران: نشر تیسرا.
- بهشتی پور، حسن (۱۳۹۲)، ضرورت تعیین راهبرد ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، خبر آنلاین.
- تقوایی نیا، احسان (۱۳۹۳)، سوآپ نفت خزر از طریق ایران؛ باید‌ها و نبایدها، قابل دسترسی در: www.iras.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۵/۹/۱۰.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۹)، جاده ابریشم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷)، "نقش منابع انرژی خزر در تأمین انرژی جهان و چالش‌های انتقال به بازارهای جهانی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲.
- دریایی، محمدحسن (۱۳۹۴)، مجموعه اسناد مذاکرات هسته‌ای ایران، تهران: نشر وزارت خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵)، "گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز"، دوفصلنامه ایراس، سال اول، شماره دوم، زمستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، "گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱ بهار.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۴)، "جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱ بهار.
- راهبردهای اقتصاد مقاومتی، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۳/۱۰/۱۴، قابل دسترس در: www.President.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۴/۸/۱۷.
- روحانی، حسن (۱۳۹۴)، "سخنرانی به مناسبت تصویب بیانیه لوزان"، خبرآنلاین، ۱۳۹۴/۱۱/۱۴.
- روحانی، حسن (۱۳۹۳)، "سخنرانی در مجمع عمومی"، ایرنا، ۵ مهر ۱۳۹۲.
- سال نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تحولات راهبردی ۱۳۹۳ و چشم انداز ۱۳۹۴ (۱۳۹۳)، زیر نظر شورای نویسندگان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم و اردشیر نوریان (۱۳۸۹)، "برنامه ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز"، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۰)، روابط ایران و آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات.
- سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲)، پایگاه حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، قابل دسترسی در: farsi.khamenei.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۹/۱۰.
- سنجری، سینا (۱۳۹۴)، "سفر به دیار قزاق‌ها"، خبرگزاری مهر، قابل دسترسی در: www.mehrnews.com، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۵/۷/۲.
- سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲)، پایگاه حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، قابل دسترسی در: farsi.khamenei.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۵/۹/۱۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، "چین و آسیای مرکزی؛ تغییر در ژئواکونومی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۷ بهار.
- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۲)، برنامه سیاست خارجی، تهران: نشر وزارت خارجه.
- ظریف، محمدجواد، سیدمحمدکاظم سجادیپور و عبداللّه مولایی (۱۳۹۵)، بازاندیشی دوران گذار از منظر جهان غیرغربی، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- عباسی اشلقی، مجید و مرتضی دامن پاک جامی (۱۳۹۲)، "جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری اقتصادی (اگو) بیست سال پس از گسترش سازمان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، "منافع ایران، روسیه و آذربایجان در نشست باکو"، ایراس، ۱۸ مرداد، قابل دسترسی در: www.iras.ir، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۵/۹/۱۰.

- قانعی راد، محمدمبین و سیدرضا، صالحی امیری (۱۳۹۳)، *اعتدال در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی* (مجموعه مقالات همایش ملی اعتدال)، ج ۱، تهران: انتشارات تیسرا.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶)، "ایران و اوراسیای مرکزی؛ آشفتگی نقش و عملکرد"، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۱۰، زمستان و بهار.
- کولایی، الهه (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، چاپ اول، تهران: سمت.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴) بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۴)، *ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی؛ تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا*، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی*، تهران: نشر وزارت خارجه.
- گزارش‌های توجیهی وضعیت روابط ایران با کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان (۱۳۹۵)، اداره کل مشترک المنافع وزارت امور خارجه.
- مانستر، آنا و باسچ، رابرت (۱۳۹۴)، "رشد افراط گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز"، *افراط‌گرایی در آسیای مرکزی*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- معصومی‌راد، رضا (۱۳۹۳)، "بررسی تطبیقی گفتمان‌های سیاسی در دهه چهارم انقلاب اسلامی"، *رهیافت‌هایی بر گفتمان اعتدال به کوشش ابراهیم حاجیانی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- موحدین، محسن (۱۳۸۶)، "دیپلماسی اقتصادی"، *رویدادها و تحلیل‌ها*، سال ۲۱، شماره ۲۱۴.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- هانتر، شیرین (۱۳۹۲)، *سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی*، ترجمه: مهدی ذوالفقاری، تهران: بنیاد میزان.
- هانتر، شیرین (۱۳۸۴)، "سیاست منطقه‌ای عمل‌گرایانه ایران"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- هرزیک، ادموند (۱۳۸۲)، "ایران و آسیای مرکزی" در: *امنیت آسیای مرکزی؛ رویکردهای نوین بین‌المللی*، روی آلیسون و لنا جانسون (ویراستاران)، ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- برنامه و اصول کلی دولت یازدهم، خبرگزاری خانه ملت، ۹۲/۵/۱۴، قابل دسترسی در: www.icana.ir، زمان مشاهده: ۹۳/۴/۱۷

- ECO Statistical Report (2015), Available at: www.ecosecretariat.org, Accessed on: 7/01/2016.
- Foucault, M. (1977), *The Archaeology of Knowledge*, London: Tavistock
- Fazilou, Fakmaddin and Xiangming Chen (2014), "China's Energy Security in Central Asia", *China in Central Asia*, November.
- Halliday, Fred (1995), "The Empire Strike Back, Russia, Iran and New Republics", *the World Today*.
- Hunter, Shirin (2003), "Iran's Pragmatic Regional Policy", *Journal of International Affairs*, Vol. 56, No. 2, Spring.
- Hunter, Shirin (1994), *the Transcaucasus in Transition: Nation- Building and Conflict*, Washington DC: Center for Strategic Studies.
- Hoogland, Eric (1994), "Iran and Central Asia", in: A. Ehteshami, Ed, *from The Gulf to Central Asia: Players in the Great Game*. Exeter: Exeter Press.
- Iran and Central Asia (2014), Available at: <http://eng.ru/news>
- Kozhanov, Nikolay A. (2012), "Iran in Struggle for Influence", in Post- Soviet Central Asia: Main goals and Driving Factors", *Institute of the Middle East*, available at: www.washingtoninstitute.org.
- Northedge, F. S. (1969), "the Nature of Foreign Policy", in F. S. Northedge, ed., *the Foreign Policies of Powers*, London: Faber and Faber.
- Observatory of Economic Complexity, (2014), Available at: [atlas.media.mit.edu/ profile/ country/kaz](http://atlas.media.mit.edu/profile/country/kaz).
- Peyrouse, Sebastien & Sadykzhan Ibraimov (2010), "Iran's Central Asia Temptations", *Current Trends in Islamist Ideology*, Vol. 10.
- Ramachandra, Sudha (2014), "India to Invest in Iran's Chabahar Port", *CACI Analyst*, Available at: <http://www.cacianalyst.org>, Accessed on 7/11/2016.
- V.Nagendra Rao (2005), "Religious Extremism in Central Asia", in: *Towards a Conceptualization in Central Asia: Present Challenges and Future Prospects*, ed. V. Nagendra Rao and Mohamad MonirAlam, New Delhi: Knowledge World.
- Weitz, Richard (2015), "Iran's Empowerment in Central Asia and the Southern Caucasus", *the CACI Analyst*, October, Available at: www.cacianalyst.org , Accessed on: 7/11/2016.